

## مهر دوم



دوستان، عصر به خیر. بیایید لحظاتی برای دعا بایستیم.

۲ ای پدر آسمانی، اینک باز به مناسبت این مجلس آیینی شامگاهی به جهت خدمت خداوند گردهم آمده‌ایم. و تو چنین وعده داده‌ای که هرگاه دو یا سه نفر از ما با هم جمع شویم، در میان ما حضور خواهی داشت. پس می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که تو اینجا حاضری زیرا در نام تو جمع شده‌ایم.

۳ ای پدر، دعای ما این است که امشب فرادست آمده مهر دوم را برای ما بگشایی. شاعر از شوق خود برای دیدن آن سوی پرده‌ی زمان سپری شده گفته است. خداوندا ما هم برای دیدن زمان سپری شده و امور آینده سراپا شوق هستیم. دعا می‌کنیم تا هم اکنون بره‌ی ذبح شده با حضور خود در جمع ما مهر را بردارد و آن امر مقدس یعنی هرآنچه دیدنش برایمان ضروری است را بر ما مکشوف سازد.

۴ خداوندا، عزیزی اینجا هستند که همچنان از برکت آن مشارکت شکوهمند با مسیح بی‌بهره‌اند. دعا می‌کنیم که امشب آنها تصمیم ابدی خود را بگیرند و از روح خدا پُر شوند.

۵ پدر چنانچه اینجا بیمارانی حضور دارند دعا می‌کنیم که آنها را شفا دهی. دستمال‌های بسیاری اینجا قرار داده شده که به یادگاری از عمل پولس رسول در کتاب مقدس، دستان خود را بر روی آنها می‌گذارم، مردم دستمال‌ها را بر روی بدن یا دامن ردایش می‌گذاشتند و روح‌های ناپاک از آنان خارج شده و آنها شفا می‌یافتند.

۶ چنانکه می‌بینیم بازگشت خداوند نزدیک است. می‌دانیم که تاریکی شب فرارسیده است. پس از گذر هزار و پانصد سال این امور باز به کلیسا برگردانده شده است.

۷ ای پدر، اکنون تمنا اینکه چیزهایی که می‌طلبیم را عطا کنی. خداوندا، خادم خود را تقویت کن و خادمات را در هر جا یاری کن، به ویژه ما را که امشب اینجا جمع شده‌ایم، باشد که پذیرای کلام باشیم. این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۸ حضور دوباره امشب در خانه‌ی خداوند بسیار مایه‌ی فرخندگی است. می‌دانیم که بسیاری از شما سرپا ایستاده‌اید، از این بابت متأسفم اما بسیار مشکل است که بتوانیم در این زمینه کاری انجام دهیم. ما ساختمان کلیسا را به حدی گسترش دادیم که... گنجایش برای جمع شدن سیصد یا چهارصد نفر باشد. اما برای جلساتی این چنینی جمعیت بیشتری جمع می‌شوند.

۹ به راستی که اوقات فوق‌العاده‌ای در دعا و مطالعه‌ی این مهرها گذرانیده‌ام. امیدوارم برای همه‌ی شما عزیزان نیز چنین بوده باشد. [جماعت می‌گویند: «آمین»]-گروه تألیف]. اطمینان دارم که برای شما نیز همین‌طور بوده است. چنانچه شما نیز به اندازه‌ی من مستفیض شده باشید یقیناً اوقات فوق‌العاده‌ای سپری کرده‌اید. و من داشتم...

۱۰ می‌خواستم بعد از جلسه به دوست عزیزم زنگ بزنم. امروز تولدش است. خانمی که امروز دوازده ساله شده، منظورم دخترم سارا است. و روز بعد نیز باید باز زنگ بزنم زیرا تولد یکی است.

۱۱ و اما امشب مَهر دوم را بررسی خواهیم کرد. چهار مَهر نخست، به آن چهار سوار کار اختصاص یافته است. و می‌خواهم بگویم که امروز باز چیزی رخ داد. و چیزی که من... به سراغ یادداشت‌های قدیمی خود که در موعظه‌های پیشین به کار برده بودم رفتم و آنجا نشستم. و به خود گفتم: «هرآنچه در توانم بود را انجام دادم.» حین مرور نوشته‌های دیگران و مطالب بسیار به خود چنین گفتم: «بله، کمی به مطالعه می‌پردازم و آن را مرور می‌کنم، این مطلب و آن مطلب را بررسی می‌کنم.» ولی ناگهان چیزی کاملاً متفاوت رخ می‌دهد. سراسر متفاوت است. در چنین شرایط بی‌درنگ قلم خود را برمی‌دارم و تا زمانی که آن حضور الهی هست با سرعت هرچه تمام‌تر مشغول نگارش می‌شوم.

۱۲ کمابیش یک ساعت و نیم پیش اتفاق افتاد. همین چند دقیقه پیش که در راه بودیم، موضوع را به برادر وود گفتم. البته مختصر بود. می‌دانید اتفاقات بسیاری رخ می‌دهد که نمی‌توان بازگو کرد منظور مرا درک می‌کنید. اما در همین اواخر چیزی رخ داد که بسیار کمکم کرد.

۱۳ دوست عزیزی دارم که جایی در این ساختمان هستند. صد البته که همگی شما عزیزان دوستان من هستید. اما این برادر، برادر لی وایل هستند. ایشان هم برادری عزیز هستند هم پژوهشگر واقعی کتاب مقدس. دکتر وایل از بابتیست‌های برخوردار از روح‌القدس هستند. و ایشان... این را نه از باب تعریف و تمجید بلکه از صمیم قلب می‌گویم. به اعتقاد ایشان یکی از زنده‌ترین پژوهشگرانی هستند که در چهارچوب جمع‌های خود سراغ دارم. ایشان اینجا یادداشت کوتاهی برابرم نوشتند و دادند که بیلی به اینجا بیاورد. و بیلی به دشواری توانست آن را برای من بخواند. به گمانم... آن را دوباره نخواندم اما خواستم اینجا به گفته‌ی ایشان اشاره کنم. برادر وایل، اگر اینجا حضور دارید [بدانید] آن را خواندم. به تازگی، کمابیش شش ماه پیش آن را خواندم.

۱۴ ایشان گفتند: «در این باره مطمئن نیستم.» «برادر بیل، مطمئن نیستم ولی اگر اشتباه نکنم پلیکارپ شاگرد یوحنا مقدس بود.» این درست است. او چنین بود. «فکر کنم ایرنیوس شاگرد پلیکارپ بود.» این دقیقاً درست است. «ایرنیوس گفت: پس از ورود واپسین عضو برگزیده‌ی بدن مسیح، عیسی بازمی‌گردد.»

۱۵ ایرنیوس حدود چهارصد سال... پس از مرگ مسیح می‌زیست. او در همین راستا گفت: «با فرارسیدن واپسین عصر...» این مطلب در شورای پیشانیقیه‌ای درج شده است. خدمت عزیزان حاضر اهل مطالعه که... کتاب مقدس را واکاوی و کنکاش می‌کنید... منظورم این است شما عزیزانی که در تاریخ کتاب مقدس پژوهش می‌کنید، آن نقل قول در... شورای پیشانیقیه‌ای یافت می‌شود. به گمانم آن مطلب در کتاب اول یا کتاب دوم ذکر شده است. پس ایرنیوس سال‌ها پیش این مسئله را دیده و گفت: «سخن از آخرین، بازپسین و واپسین برگزیده است، منظور همان برگزیده است.»

۱۶ مردم فکر می‌کنند مبحث برگزیدگی به تازگی مطرح شده است. شگفتا! بحث برگزیدگی و فراخوانده‌شدگی یکی از کهن‌ترین آموزه‌هایی است که داریم. پس ایرنیوس در کنار همه‌ی پژوهشگران کتاب مقدس همواره به برگزیدگی اعتقاد داشت.

۱۷ چنانکه ملاحظه کردیم و در بررسی‌های ما برجسته شد ایرنیوس یکی از فرشتگان عصر کلیسایی بود. این اعتقاد ماست. البته همه‌ی این مسائل سرتی بودند. پیداست که تمام آنها همین‌جا در پس مَهرها نهفته‌اند. و این امور باید در این روزهای واپسین مکشوف شوند. این امر و روند با پولس آغاز شد و با ایرنیوس سپس مارتین و دیگران ادامه یافت و به همین ترتیب دوره‌ی واپسین را نیز در برمی‌گیرد.

۱۸ و اکنون اعتماد داریم که امشب خداوند ما را در جدّ و جهدمان برکت خواهد داد. و ما... مطمئن هستیم که از مهر اول مستفیض شده‌اید. مهر اول برایم بسیار پُربرکت بود!

۱۹ قصد ندارم شما را برای زمان طولانی نگه دارم. ولی دقت داشته باشید که با پایان این مبحث تا چند شب دیگر باز رهسپار می‌شوم. پس جا دارد برای مدت کوتاهی به خودمان کمی سختی دهیم. قدردانم از اینکه...

۲۰ می‌بینم که برادر جونیر جکسون آنجا ایستاده‌اند. من... به گمانم همین چند دقیقه پیش جایی همین اطراف برادر رادل را دیدم. این برادران و دیگر عزیزان نمایندگان کلیساهای خواهر ما هستند که [به مناسبت برگزاری این جلسات] برنامه‌های عادی خود را لغو کرده‌اند. از صمیم قلب از این بابت سپاسگزارم. اگر اشتباه نکنم، می‌بینیم برادر هوپر از کلیسایی در اوتیکا، آنجا کنار دیوار ایستاده‌اند. و از صمیم قلب بابت این همکاری خالصانه از شما عزیزان سپاسگزاریم.

۲۱ و اما دیشب چنانکه همیشه مدّ نظر ما بوده، در ارائه‌ی تعلیم مربوط به مهر همان شیوه‌ای که در زمان پرداختن به اعصار کلیسایی پیاده کرده بودیم را دنبال کردیم. وقتی بررسی ادوار کلیسا را تمام کردیم، آخرین بار که آنها را اینجا پای منبر و بر روی تخته ترسیم کردم، چند نفر به خاطر دارند چه رخ داد؟ او در همان فضا نازل شد و درست در حاله‌ای از نور روی دیوار قرار گرفت و درست بر روی دیوار در برابر چشمان همه‌ی ما آن تصویر را رسم کرد. فرشته‌ی خداوند در برابر دیدگان صدها نفر اینجا حاضر شد.

۲۲ او اکنون هم دست به کار خارق‌العاده‌ای می‌زند پس ما باز منتظر امور شگرفی هستیم. هرچند نمی‌دانیم... با وجود چنین امید بزرگی، انتظار دلپسند است پس در چنین شرایطی هرچند آدمی نداند چه رخ خواهد داد باز انتظار می‌کشد. آری، خدا چنین به ما لطف کرده است، چه زیباست! از او بسیار سپاسگزاریم!

۲۳ اینک آیات ۱ و ۲. آنها را به عنوان پیش‌زمینه می‌خوانم. سپس به آیات ۳ و ۴ که مربوط به مهر دوم هستند، می‌رسیم. آیات ۵ و ۶ به مهر سوم اختصاص دارند. و آیات ۷ و ۸ ... پس به هر سوارکار دو آیه اختصاص یافته است. از شما می‌خواهم که

در مورد شخصیت‌ها دقت کنید... سوارکار اسب زرد رنگ پریده، شاید... پیش می‌تازد و در حین تاختن تغییر می‌کند.

۲۴ سپس یکشنبه شب آینده، به امید خدا واپسین مهر بزرگ گشوده می‌شود! پس از این رخداد «نیم ساعت در آسمان سکوت برقرار شد» خدا ما را یاری کند.

۲۵ اکنون آیه‌ی ۳ را می‌خوانم.

و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید، بیا و ببین.

و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

۲۶ و در آنجا فضای اسرارآمیز برقرار شد، هنگامی که وجود زنده به یوحنا گفت: «بیا و ببین.» یوحنا ماهیت آن را ندید. آنچه که دید در حد نماد بود و بس. و آن نمادین بود زیرا... آن وجود زنده گفت: «بیا، ببین.» ولی او یک نماد دید و آن را به صورت نمادین، به همان کیفیتی که خود دیده بود برای کلیسا نقل کرد تا نسبت به آن هوشیار باشند، باشد که با فرارسیدن واپسین دوره آن مهر برداشته شود.

۲۷ پس برای همه قابل درک و واضح است که این مهرها برداشته می‌شود. از اینکه در چنین عصری زندگی می‌کنید خردسند نیستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] -گروه تألیف. [دوستان، جدا از این جا دارد همیشه جلسه‌ی بامدادی یکشنبه‌ی گذشته را به یاد داشته باشید، بر ما روشن شد این امر مقدس سراسر بر اصل سادگی استوار است! ملاحظه می‌کنید؟ چنان در کسوت سادگی و فقر، به شکلی نمود می‌یابد که مردم از کنارش رد می‌شوند و نسبت به نمود آن غفلت می‌کنند.

۲۸ پس شایان یادآوری است که هر آن باید منتظر بازگشت خداوند باشیم. و هنگامی که ما... لازم به ذکر است که به زعم بنده رپوده شدن به همان شکل رخ خواهد داد. پس از وقوع و اتمام آن هم کسی بویی نخواهد برد. به آن شکل خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ و معمولاً... مروری بر کتاب مقدس بس است تا بر شما روشن شود که چنین خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹ آمدن خداوند عیسی که به واقع رخداد بزرگی بود بر افراد پنهان ماند. مردم می‌گفتند: «آقای ادعا پیدا شد.» کلیساها می‌گفتند: «یک خشکاندیش است. ما... او که دیگر دیوانه است.» گفت: «او هم یکی از این دیوانه‌ها است.» «می‌دانیم که تو مجنون هستی.» مجنون یعنی «دیوانه». «بر ما روشن شد که دیوی داری که تو را دیوانه کرده است. و تو می‌خواهی به ما تعلیم دهی؟ تو از راه غیرمشروع به دنیا آمدی. ما... تو نامشروع هستی. و با این اوصاف می‌خواهی به افرادی مانند ما که کاهن و در معبد هستیم، تعلیم دهی؟» آری، این دیگر برای آنها توهین تلقی می‌شد.

۳۰ یحیی ظهور کرد و در درازای اعصار از صحیفه‌ی اشعیا گرفته تا صحیفه‌ی ملاکی به او اشاره شده بود. به عبارتی سخن از هزار و دویست سال... اشعیا هفتصد و دوازده

سال قبل‌تر، آمدن نبی را دیده بود. همه منتظر آمدنش بودند. همواره انتظارش را می‌کشیدند. او به طریقی آمد، خدمت کرد و به جلال برده شد.

۳۱ شاگردان هم هیچ آن امر را متوجه نشدند زیرا چنانکه پیداست درباره‌ی این مسئله از [خداوند] پرسیدند. آنها گفتند: «اگر قرار باشد پسر انسان برای تقدیم جان خود به عنوان قربانی به اورشلیم برود... چرا نگاشته‌های مقدس می‌گویند که ایاس اول باید بیاید؟» پرسش آنها از این قرار بود.

۳۲ عیسی گفت: «آمد ولی شما او را نشناختید. او بی‌کم و کاست هر آنچه نگاشته‌ها اخبار کرده بودند را به جا آورد. و دیگران نیز در حق وی آنچه را به جا آوردند که گفته شده بود.» ملاحظه می‌کنید؟ و آنها از درک آن عاجز ماندند. پس فرمود: «او همان یحیی بود.»

«چه عجب»، آنها با این سخن از خواب غفلت بیدار شدند. آنها...

۳۳ و در پایان خود عیسی پس از انجام تمام آن کارها و ظهور آیات در برابر چشمان رسولان، آنها را فراخواند. چنین گفت: «کدام یک از شما می‌تواند مرا به گناه یا بی‌ایمانی ملزم سازد؟ اگر همان کارهایی را به ظهور نرساندم که کتاب مقدس در مورد رسالت من به آن اشاره کرده که هنگام بودنم بر روی زمین باید به انجام برسانم، پس بفرمایید به من نشان دهید کجا گناه ورزیده‌ام. ملاحظه می‌کنید؟ به شما نشان می‌دهم که به زعم شما چگونه باید باشد و بیایید ببینیم که آن را باور خواهید کرد یا خیر.» ملاحظه می‌کنید؟ او به این قسمت اشاره کرده و گفت: «فرض بر این است که در زمان ظهورم به من ایمان بیاورید.» اما آنها ایمان نیاوردند، ملاحظه کنید، آنها خود به خوبی می‌دانستند که دارند این چیزها را به او نسبت می‌دهند. و او پرسید: «کدام یک از شما می‌تواند مرا به بی‌ایمانی متهم سازد؟ ملاحظه می‌کنید؟ مگر آنچه بود را به انجام نرساندم؟»

۳۴ خود رسولان هم در مقطعی می‌لنگیدند. از آنچه نگاشته‌ها در این باره گفتند، خبر داریم. ولی آنها سرانجام، در پایان راه گفتند: «دیگر ایمان آوردیم. بر ما روشن شد که هیچ نیازی نیست انسان به تو چیزی بگوید زیرا تو بر همه چیز آگاهی.»

۳۵ دوست داشتم سیمای فرخنده‌اش را می‌دیدم. بی‌گمان به آنها نگاه کرد و فرمود: «تازه ایمان آوردید؟ از این پس مطالب بر شما روشن می‌شود.» خوب، عرضم به خدمت شما چه بسا پیش از آن مقدر نبود چنین شود. پیداست که ترتیب خدا درست است. از این رو او را دوست دارم.

۳۶ اما اکنون به عصر خود فکر می‌کنیم. چنانچه این موضوع را بشکافیم دیگر فرصتی برای پرداختن مبحث مهرها نخواهیم داشت.

۳۷ و اما به یاد داشته باشید که درخواست‌های بسیاری مبنی بر دعا برای بیماران دریافت می‌کنم. و همیشه برای... هر درخواستی که دریافت می‌کنم، برای دستمال‌ها و غیره دعا می‌کنم. و اگر بتوانیم تا بامداد یکشنبه مبحث این مهرها را تا آخرین مهر به اتمام برسانیم... به امید خدا، قصد داریم اینجا یک جلسه شفای عالی به سبک

قدیم داشته باشیم. منظورم از آن جلسات است که سراسر صبح به دعا برای بیماران اختصاص پیدا می‌کند. و یقین کامل دارم که یک جلسه‌ی شفای ویژه و به قولی عجیب خواهیم داشت. ملاحظه می‌کنید؟ می‌دانید چنین حسی دارم. البته منظورم این بود که چه بسا این جلسه برای شماری از عزیزان عجیب بنماید.

۳۸ فیض خدا چه بی‌کران است، او در این روزگار رازهای خویش را برای ما مکشوف می‌سازد! همه‌ی ما باور داریم که در روز واپسین به سر می‌بریم. این اعتقاد ماست. و به یاد داشته باشید که در واپسین روزگار باید پرده از رازها برداشته شود. ولی چگونه خدا کلام و رازهای خود را مکشوف می‌سازد؟ کتاب مقدس به همین مسئله هم اشاره می‌کند. آیا می‌خواهید جایی که خدا به آن اشاره می‌کند را بخوانید؟ پس آن قسمت را باز کنیم و ببینیم که خدا چگونه رازهای خود را آشکار می‌سازد.

۳۹ پس بفرمایید از کتاب عاموس بخوانید. به سراغ کتاب عاموس برویم و از شما می‌خواهم باب ۳ کتاب عاموس آیه ۷ را بخوانید. بسیار خوب. آیه ۶ را نیز می‌خوانم.

آیا بلا... بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟

زیرا خداوند بیهوده... کاری نمی‌کند جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد.

۴۰ پس ما در این روزگار واپسین... برای ما اخبار شده که نبی‌ای به پا خواهد خواست.

۴۱ و می‌دانیم که با هر پدیده‌ای روبرو بوده‌ایم. امشب در حالی که صحبت می‌کنم می‌بینم که اینجا پژوهشگران عزیزی حضور دارند، دوست دارم که شما عزیزان منظور مرا متوجه شوید. و به این امر هم واقفم که این نوارها به سراسر دنیا، بله به سراسر این کره‌ی خاکی ارسال می‌شود. لطفاً چنین فکر نکنید که قصد دارم آیین جامه یا ردای ایلیا را ترویج و تزیق کنم. ما چنین چیزهایی را به وفور دیده‌ایم. اما آگاه باشید که پدیده‌هایی از این دست خود خبر از ظهور آن امر مقدس اصلی می‌دهند، آنها برای گمراه کردن مردم نمود پیدا می‌کنند.

۴۲ هیچ می‌دانستید که پیش از آمدن مسیح، پیشوایان کذب و مسیحان دروغین به پا خواستند؟ نمی‌دانستید، نمی‌دانستید که... زمانی که بحث شلاق زدن آن افراد مطرح شد، خود غملائیل که مدرّس و علامه‌ی توانای آن روزگار بود چنین گفت: «آنها را رها کنید. اگر از خداست، چرا با خدا مخامصه می‌کنید. ولی اگر از خدا نباشد...» او گفت: «مگر چندی پیش مردی برنخواست که چهارصد نفر را همراه خود به بیابان برد و غیره؟ ما چنین اموری را داشتیم.» از ماهیت این پدیده چه بگوییم؟ به گونه‌ای اخبارکننده‌ی آن امر اصیل بود که باید به منصفی ظهور می‌رسید.

۴۳ و اما توجه کنید که شیطان پدیده‌هایی از این دست را علّم می‌کند. اینجاست که باید نسبت به نیرنگ شیطان یعنی شخصیتی که هم اکنون توصیفش می‌کنیم، هوشیار بود و هم اینک به سلاح نگاشته‌های مقدس حجاب از چهره‌اش برگشاده و عریانش می‌کنیم باشد ماهیتش بر شما روشن شود. این چیزی است که... چیزی است که باید محقق شود.

۴۴ اما شایان یادآوری است که شیطان هیچ نکوشیده تا در حجاب و کسوت یک کمونیست وارد شود، او چنین کاری نکرده است. او یک ضد مسیح است [واژه‌ای که دجال هم ترجمه می‌شود به معنی ضد مسیح و خلیفه‌ی مسیح است - گروه تألیف]. عیسی در همین راستا گفت: «به حدی به آن شبیه خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را گمراه می‌ساخت...» منظور کسانی است که در این مهرها مخفی هستند، کسانی که پیش از بنیاد عالم نامشان در دفتر حیات برّه نوشته شده است.

۴۵ او مکار است. پس همین که ظهور قریب‌الوقوع آن امر مقدس را می‌بیند به هر چیزی چنگ می‌زند تا پیش از پیدا شدن امر مقدس فضا را آشفته سازد. هیچ می‌دانستید که مسیحان دروغین در روزگار واپسین پیدا خواهند شد؟ بله، بلافاصله در پی ظهور آن، به سخنی پس از جاری شدن این پیغام مقدس از دهان برادری که به واقع با مسح روح ایلیا می‌آید، باید پیدا شود، درنگی هم نخواهد بود.

۴۶ گروهی درباره‌ی آن دچار سوء تفاهم خواهند شد. برخی گمان خواهند برد که مسیحا است. اما آن برادر با قاطعیت تمام خواهد گفت: «نیستم.» زیرا باید همانند یحیی ظهور کند.

۴۷ وقتی یحیی تعمیددهنده برای موعظه حاضر شد، به او گفتند: «تو مسیح موعود نیستی؟ نکند خودش هستی؟»

۴۸ او پاسخ داد: «نیستم. لایق برداشتن نعلین او هم نیستم. من شما را به آب تعمید می‌دهم ولی او شما را به روح‌القدس تعمید می‌دهد.» یحیی یقین داشت که مسیحا در این کره‌ی خاکی حضور دارد، پس گفت: «او جایی میان شماست.»

۴۹ اما یحیی پیش از رؤیت نزول آن نشانه بر مسیحا، او را نمی‌شناخت. همین که یحیی دید که روح چون کبوتر بر وی نازل می‌شود، گفت: «او اینجاست. او همان است.» می‌دانید، یحیی تنها کسی بود که آن امر الهی را دید. یحیی تنها کسی بود که آن صدای الهی را شنید. افراد حاضر دیگر آن آواز آسمانی را نشنیدند.

۵۰ در فضای زمانی آمدن آن خادم حقیقی و راستین، پدیده‌های بدلی اذهان مردم را دچار آشفستگی خواهد کرد. این روش کار شیطان است. در چنین جوی، افرادی بی‌بهره از بصیرت لازم برای جدا کردن درست از نادرست، دچار لغزش می‌شوند. اما برگزیدگان گمراه نمی‌شوند، بر اساس گواهی کتاب مقدس، شیطان قادر نیست برگزیدگان را اغوا کند. به گفته‌ی کتاب مقدس درست پیش از بازگشت مسیح: «مسیحان کذب خواهند برخاست و ادعا می‌کنند که مسیح هستند و گروهی می‌گویند که او در بیابان است. چنین ادعایی را باور نکنید. او در یک مخفی‌گاه است، چنین حرفی را باور نکنید.»

۵۱ «زیرا همچنانکه آفتاب از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» ملاحظه می‌کنید؟ آری، ظهور وی پدیده‌ای جهان‌شمول خواهد بود. پیداست که مردم از چنین رخدادی آگاه خواهند شد، بله، بر مردم... ولی به یاد داشته باشید که این امر درست پس از بازگشت کلیسا به آن سرای آسمانی، به عبارتی پس از ربوده شدن رخ خواهد داد.

۵۲ ظهور پدیده‌های جعلی و بدلی در هر زمان اجتناب‌ناپذیر است و پیداست که به هیچ روی نمی‌خواهم با چنین اموری ارتباطی داشته باشیم. به هیچ عنوان، آقا.

۵۳ و باور دارم آن شخصی که درباره‌اش اخبار شده، باید یک نبی باشد. این را از طریق نگاشته‌های مقدس نشان خواهم داد. قطعاً از انبیا خواهد بود. و مکاشفه‌ی خدا، زیرا خدا... کلام خداوند بر انبیا وی نازل می‌شود. این عین حقیقت است. آن... و می‌دانید که ذات خدا تغییرناپذیر است. اگر خدا روش بهتری سراغ داشت بی‌گمان آن را به کار برده بود. اما خدا-او داشت... خدا از آغاز بهترین روش را به کار بست.

۵۴ به عنوان مثال خدا می‌توانست آفتاب را برای اعلام انجیل به کار برد. او در همین راستا می‌توانست ماه را به خدمت بگیرد. باد را به کار گیرد. اما او برای این کار آدمی را منظور کرد. ولی خدا به هیچ روی یک مجمع را منظور نمی‌کند. بلکه فرد مدّ نظر اوست! ملاحظه می‌کنید؟

۵۵ و هرگز دو نبی بزرگ در یک برهه‌ی زمانی با هم بر روی زمین نبوده‌اند. دقت کنید که هر انسانی متفاوت است، هر کس جوهره‌ی منحصر به فردی دارد. همین بس است که خدا تنها یکی از انسان‌ها را سراپا در اختیار داشته باشد تا خواست خود را جاری سازد. همین یک فرد برای خدا کافی است. مصداق این اصل در ایّام نوح، در عصر ایلیا و روزگار موسی [آدمیده می‌شود].

۵۶ در روزگار موسی افراد بسیاری خود را مطرح کردند. از کارها و ادعای آنها آگاهی دارید. می‌گفتند: «بله، تو تنها فرد مقدس در این گروه نیستی.» و-و به قولی داتان و قورح هستند.

۵۷ خدا گفت: «خود را از آنها جدا کنید. زمین را باز خواهم کرد تا آنها را ببلعد.» می‌بینید؟ و-و اما...

۵۸ سپس مردم شروع به ناله و شکایت کردند. خدا گفت: «من-من همه چیز را از بین خواهم برد.»

۵۹ و آنجا موسی در جایگاه مسیح، در شکاف ایستاد و گفت: «خداوندا، این کار را نکن.» دقت می‌کنید؟ و البته او... با توجه به اینکه خود خدا موسی را برای این کار منظور کرده بود، با او مخالفت نکرد چون نقش موسی در آن فضا عمل مسیح را تداعی می‌کرد. به واقع این مسیح بود که در موسی عمل کرد. قطعاً.

۶۰ و امروز از اینکه خدا خویشتن را بر ما متجلی می‌سازد بسیار شادمانیم. و ایمان دارم که آن روز پُر جلال سپیده زده و آغاز شده است. آن روشنایی اینک تابیدن می‌گیرد. پرندگان فردوس در قلب مقدسان نغمه سر می‌دهند. بر مقدسان پیداست که تنها زمان اندکی باقی مانده است. چیزی در شرف وقوع و در آستانه‌ی رخ دادن است. پس «خدا کاری نمی‌کند مگر...»

۶۱ آری، هر نگاشته‌ی مقدس الهام شده است. نگاشته‌های مقدس حقیقت محض هستند. در این باره تردیدی روا نیست. در اینجا است که با دوستان کاتولیک هیچ هم‌نظر نیستم. به اعتقاد من نگارش آنها تنها کار بشر نیست. ایمان دارم که نگارش آنها با



هدایت روح القدس صورت گرفته است. هیچ توجه کرده‌اید که هرآنچه به آن افزوده‌اند یا کوشیدند به آن بیفزایند، در فرجام راه پذیرفته نشد.

۶۲ و در میان این نگاشته‌های راستین و برخوردار از اصالت چنان هماهنگی وجود دارد که هیچ‌گونه تضادی میان آنها نیست. اثر ادبی به من نشان دهید که در یک بند یا یک بند نسبت به بند دیگر، تناقضی در کل بافت وجود نداشته باشد. نقدهای منتقدان بسیاری را خوانده‌ام که چنین ادعایی داشته‌اند ولی مدت‌ها پیش به یکی از این عزیزان پیشنهاد کردم که جای آن تضاد را به من نشان دهد. تضادی وجود ندارد. مشکل ذهن آشفته‌ی بشر است و بس. در درون خدا هیچ آشفته‌گی نیست. او از کاری که انجام می‌دهد، آگاه است. او می‌داند.

۶۳ دقت کنید که اگر چنانکه کلیسای کاتولیک ادعا می‌کند، خدا بخواهد دنیا را از طریق یک کلیسا داوری کند، جا دارد پرسیده شود که این کلیسا کدام است؟ کلیساهای مطرح در میان ما را در نظر بگیرید. چیزی حدود نهصد و اندی کلیسا، به عبارتی کلیساهای تشکّل یافته گوناگونی وجود دارد. اکنون چطور... یکی به این صورت تعلیم می‌دهد، دیگری به آن صورت. چه آشفته بازاری، در این شرایط هر کس می‌تواند سلیقه‌ی خود را اعمال کند، خواه ناخواه به روش خود ادامه خواهید داد. بی‌گمان خدا هم معیاری دارد و معیار خدا همان کلام اوست.

۶۴ در گفتگویی... این مسئله فقط شامل حال کلیسای کاتولیک نمی‌شود زیرا کلیسای پروتستان نیز به همان اندازه در خطاست. با یکی از کشیشان سنتی گفتگو می‌کردم و ایشان گفتند: «جناب برانهام» و چنین ادامه دادند: «خدا در کلیسای خود است.»

۶۵ پاسخ دادم: «عالی جناب، خدا در کلامش است. و او خود کلام است.» بله، آقا.

گفتند: «توجه داشته باشید، خدا در... کلیسا مصون از خطاست.»

۶۶ گفتم: «به هیچ روی این سخن خدا نیست. خدا گفت کلام خطاناپذیر است.»

۶۷ او گفت: «بله، روزگاری روش تمعید و آموزه‌ی ما چنین بود.»

پرسیدم: «چه زمانی؟»

پاسخ دادند: «در گذشته، در روزهای نخست.»

گفتم: «آیا آن را به کلیسای کاتولیک مرتبط می‌کنید؟»

پاسخ دادند: «بله.»

۶۸ گفتم: «پس من کاتولیک هستم، کاتولیکی به سبک روزگار کهن. من پیرو همان ایمان روزگار کهن هستم. ولی امروزه چنان آن امر الهی را آمیخته و آلوده کرده‌اید که دیگر به ندرت چیزی که با نگاشته‌های مقدس مطابقت داشته باشد را تعلیم می‌دهید. مسائلی از قبیل شفاعتگری یک زن یا مردگان یا پرهیز از هر نوع گوشت یا اموری از این دست که من از تمام آن آگاه نیستم.» در ادامه گفتم: «بفرمایید این مطالب را در متن نگاشته‌های مقدس به من نشان دهید.»

۶۹ گفتند: «الزامی ندارد که تمام این مسائل در کلام یافت شود. یک حکم کلیسایی بسنده می‌کند. فرقی نمی‌کند مسئله چه باشد، کلیسا است که اعتبار می‌بخشد.»

۷۰ پس گفتم: «به گفته‌ی کتاب مقدس هر که کلامی به آن بیفزاید یا از آن کم کند نصیبش از دفتر حیات قطع خواهد شد. این گفته‌ی کلام است! من هم به کلام ایمان دارم.»

۷۱ و چنانچه سخنی در این راستا در عاموس باشد، دیگر نگاهشده‌های مقدس با آن همصدا می‌شود آنگاه جا دارد...

۷۲ ولی جا دارد یادآوری کنیم که در چهارچوب میحث کنونی به اشاره به چند نکته‌ی برجسته در این باره بسنده می‌کنیم. ای کاش، فقط اگر... زمانی که در آن اتاق خلوت می‌کنم و آن مسح بر من فرود می‌آید، ای کاش امکان نگارش آنچه که او... برای بازگویی آنچه که گذشت باید اینجا سه ماه را صرف موعظه در مورد یکی از مَهرها بکنم. پس تنها بر جاهایی دست می‌گذارم و به مطالبی بسنده می‌کنم که بیانش باعث آزرده‌گی خاطر مردم نشود. به اندازه‌ای که احساسات مردم جریحه‌دار نشود ولی در صورت حصول ایمان، برانگیزاننده و شورآفرین باشد. منظور مرا درک می‌کنید.

۷۳ اکنون دقت کنید، عاموس در تبیین شرط چنین گفت: «خدا کاری انجام نمی‌دهد جز اینکه ابتدا آن را بر خادمان خویش انبیا مکشوف سازد.» و پس ماهیت کار کنونی خدا روشن می‌شود. پس خدا برای کاری مقدمه‌چینی می‌کند و این همان ماهیت مکاشفه‌ی اوست. به اعتقاد من خدا برای ورود خود به صحنه در جایگاه داور فضا سازی می‌کند. او در حال انجام کاری است. این نکته در حکم تأیید دوباره بر این واقعیت است که اینک در روزگار واپسین به سر می‌بریم. ما در پایان عصر کنونی که همانا دوره‌ی کلیسای لاتودکیه باشد به سر می‌بریم زیرا اموری از این دست تنها در فضای روزگار واپسین بازگو می‌شوند.

۷۴ این نکته خود جای تأمل دارد. پس بیایید برای دریافتی عمیق از آنچه به باور ما روح‌القدس مایل است به ما منتقل کند، جدّ و جهد کنیم.

۷۵ به خاطر داشته باشید: «چیزی مکشوف و عیان نمی‌شود، خدا کاری نمی‌کند جز اینکه ابتدا آن را بر خادمان خود انبیا مکشوف سازد.» پس خدا پیش از هر کار، آن را مکشوف می‌سازد. و هرگاه خدا امری را مکشوف سازد، به یاد داشته باشید که چیزی در مسیر تحقق است. چنانچه دقت داشته باشید، این امر اینک مکشوف می‌شود.

۷۶ و این اموری که در موردشان صحبت می‌کنیم باید در روزگار واپسین، درست پیش از نواخته شدن آخرین کرتا، در انتهای پیغام آخرین عصر کلیسا مکشوف می‌شد. درست است. چنانچه تمایل دارید این مطلب را بخوانید، می‌توانید رجوع کنید به... دیشب چنانکه توجه کرده باشید سه بار به مکاشفه ۱۰:۱-۷ اشاره کردم. «بلکه در ایّام صدای فرشته هفتم، چون کرّنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.» پس تنها یک چیز باقی می‌ماند. هرگاه کتاب مختوم به هفت مَهر گشوده شود آنگاه تمام اسرار خدا...

۷۷ ما در خلال این سالیان در کلام تفحص کرده‌ایم. و بر پایه‌ی نگاشته‌های مقدس... تا امروز راهی برای درک وجود نداشته زیرا مخفی و پنهان داشته شده بود. ما نماد یعنی قالب نمادینی که آن امر الهی به خود گرفت را دیده‌ایم، هرچند تا روز واپسین امکان پرده‌برداری کامل از آن امر مقدس میسر نبود. ملاحظه می‌کنید؟ پس از ملاحظه‌ی این مسئله پیداست که باید به همان خط و فرجام راه از نظر زمانی رسیده باشیم.

۷۸ پس این را آویزه‌ی گوش خود کنید که... مبدا این اصل را فراموش کنید که «خدا کاری نمی‌کند جز اینکه آن را مکشوف سازد.» و همچنین به یاد داشته باشید که چنان در کسوت سادگی و در لباس فقر عمل می‌کند که «افراد فرزانه و زرتنگ از کنار آن گذر می‌کنند.» چنانچه تمایل دارید متی ۲۵:۱۱-۲۶ را یادداشت کنید. و به یاد داشته باشید که: «خدا کاری نمی‌کند جز اینکه خود آن را مکشوف سازد.» و خدا به تریبی امور را به انجام می‌رساند که افراد به اصطلاح زیرک و دانش‌آموخته از دریافت آن فرومی‌مانند. فراموش نکنید که دنیا به جای کلام خدا تمثالی معرفت و شناخت را داشت و برآیند گناه اولیه همین بود. پس این را فراموش نکنید. چقدر باید سپاسگزار باشیم، به این فکر کنید!

۷۹ پس به رویدادهای کنونی توجه کنید! به مسائلی که خدا برای ما بازگو کرده نگاه کنید! به این خیمه نگاه کنید، آن دسته از عزیزانی که در جمع ما پرورش یافته‌اند را مخاطب می‌کنم. می‌خواهم تقاضا کنم که نوارها... خوب، ادامه دهید و آن مطلب را ضبط کنید. اکنون روی سخنم با شما عزیزان حاضر در خیمه است. در نام خداوند عیسی از هر یک از شما می‌خواهم تا تنها به یک چیز از صدها موردی که از قبل به شما اعلام شد که رخ می‌هد، اشاره کنید و بگویید موردی بوده که محقق نشده باشد. به من بگویید یک بار پای این منبر یا در هر جایی آیا خدا سخنی گفته که دقیقاً به همان شکل محقق نشده باشد؟ آیا ذهن بشری می‌تواند چنین باشد؟ یقیناً خیر.

۸۰ ماه ژوئن که برسد سی و سه سال از آن روزی که او در شکل نور بر بالای رودخانه ظاهر شد، می‌گذرد! شما اعضای قدیمی‌تر بی‌گمان به خاطر دارید که آن صدا و روشنایی از زمان کودکی‌ام بوده است. مردم مرا کمی دیوانه می‌پنداشتند. اگر کسی ادعاهایی از این دست را مطرح می‌کرد همین فکر به ذهنم خطور می‌کرد. اما اکنون این مسئله دیگر برای شما مایه‌ی شگفتی نیست. و از سال ۱۹۳۳ به بعد، از آن روزی که در رودخانه صدها نفر را تعمید دادم، دیگر این مسئله برای کلیسا پرسش‌برانگیز نیست.

۸۱ به یاد دارم که ماررا به من گفت: «بیلی، تو مردم را غرق می‌کنی؟» جیم ماررا عزیز اکنون از دنیا رفته است. به گمانم کشته شد، خانمی به او شلیک کرد. او از من پرسیده بود: «آیا تو مردم را داخل آب فرو می‌بری؟»

۸۲ پاسخ دادم: «خیر، آقا. آنها را در نام خداوند عیسی تعمید می‌دهم.»

۸۳ خانمی در آن جمع حاضر شده بود. به خانم دیگری گفت... به مسئله اشاره کرد. گفت: «هیچ مشکلی ندارم که مرا چنین غرق کنند.» گفت: «بدم نمی آید. برایم مهم نیست.»

۸۴ گفتم: «برگردید و توبه کنید. شما برای تعمید گرفتن در نام عیسی مسیح شایستگی ندارید.»

۸۵ شوخی در این باره هیچ روا نیست. این پیغام خوش مسیح است که در حکمی چنین نمود پیدا می کند. پس اگر محض گفتن این جمله آمدید که: «پاوه و احمقانه است.» چه بسا درباره‌ی دیگر مسائل هم همین حرف را بزنید. اما به یاد داشته باشید چنین پدیده‌ای و توصیف کیفیت آن به شکل دقیق در کلام وعده داده شده بود. و ما به این مقطع رسیده ایم.

۸۶ آن روز مردم کنار رودخانه ایستاده بودند! و چنانکه به شما گفتم، فرشته‌ی خداوند همانند ستاره‌ای در دور دست یا پدیده‌ای از این دست نزدیک شد و به همین ترتیب آن روشنایی زمردین را برای شما توصیف کردم. پس زمانی که سرگرم تعمید دادن بودم بر فراز رودخانه نمایان شد.

۸۷ آنجا بازرگانی در شهر پرسید: «معنی اش چیست؟»

۸۸ گفتم: «این برای من نبود بلکه برای شما. من ایمان دارم. ملاحظه می کنید؟ این دلیل و حجتی برای شما بود، خدا چنین کرد تا حقانیت آنچه اعلام می کنم بر شما آشکار شود.» در آن زمان مردی جوان بودم و کمابیش بیست و سه سال داشتم و پیداست که مردم باور نمی کردند زیرا در نظرشان تنها جوانکی بودم. و داشتم فکر می کردم...

۸۹ برادر روبرسون یکی از معتمدین ماست و دقایقی پیش ایشان را دیدم. چند روز پیش برایم تعریف کردند زمانی که عکس در هوستون گرفته شد، ایشان آنجا حضور داشتند، شما همه از این مسئله آگاهی دارید. و من بودم... در آن مناظره... در یکی از شب‌های گذشته تا اندازه‌ای آن رخداد را تعریف کردم. برادر رُی تنها کسی بود که... و آقایی دیگر تنها عزیزانی بودند که در آن گروه دستگاه ضبط صوت داشتند. یکی از آن دستگاه‌های قدیمی مخصوص ضبط صوت. اکنون برادر روبرسون و همسرشان را می بینم. و-و خانم روبرسون بیمار بودند.

۹۰ برادر رُی سرباز بودند. در پی انفجاری پای ایشان چنان آسیب دیده بود که او را مرده پنداشتند. ایشان افسر نیروی زمینی بودند. با شلیک یک فلاک ۸۸ آلمانی به تانکی که سوارش بودند تا آستانه‌ی مرگ پیش رفتند و جراحات سنگینی برداشتند. حتی مدتی طولانی ایشان را مرده می پنداشتند. تشخیص داده بودند که به خاطر قطع اعصاب هر دو پا و آسیب‌های وارده، دیگر قادر به راه رفتن نخواهد بود. ولی خدا را شکر که اکنون ایشان حتی بهتر از من راه می روند.

۹۱ ولی چه شد؟ ایشان با دیدن چیزی رهسپار هوستون شدند. و درباره‌ی همسر خود با من صحبت کردند. ایشان یک دستگاه قدیمی ضبط صوت داشتند. امیدوارم پس از

پایان جلسات بتوانند نوار را برای همگی شما عزیزان پخش کنند. ایشان با آن دستگاه قدیمی جلسه‌ی مرا در هوستون ضبط کردند. و گفتند که همسرشان آن دستگاه را به اینجا آورده‌اند ولی تا چند روز قبل به این مسئله دقت نکرده بودند.

۹۲ در آن زمان همسر ایشان بسیار بدحال بودند. به خاطر بیماری که با آن دست و پنجه نرم می‌کردند خواستار پیوستن به صف دعا بودند. آنها اصلاً مرا نمی‌شناختند و من هم پیش‌تر هرگز این عزیزان را در زندگی خود ندیده بودم. آن روز آن بانو با حالتی افسرده و غمگین در کنار پنجره نشسته بودند و به بیرون می‌نگریستند و آرزو داشتند با تهیه یک کارت دعا وارد صف شوند.

۹۳ و همین‌طور هم شد و همان شب یا شب بعد یا چنین چیزی، ایشان وارد صف دعا شدند. تا جایی که به یاد دارم همان شب بود. ایشان به صف دعا راه یافتند. وقتی ایشان به بالای سکو رسیدند روح‌القدس خطاب به ایشان گفت: «تو اهل اینجا نیستی. اهل شهری به نام نیوآلبانی هستی.» و گفت: «امروز کنار پنجره نشسته بودی و به بیرون می‌نگریستی و نگران این بودی که کارت دعا دریافت کنی یا خیر.» این گفتگو سال‌ها پیش بر روی نوار ضبط شده است.

۹۴ و در آغاز جلسه وقتی روح‌القدس آنجا حاضر شد... یکی از نخستین جلسات بود. کمابیش سه هزار نفر جمع شده بودند که بعداً این جمعیت به هشت هزار نفر و سپس به سی هزار نفر هم رسید. آنگاه... هنگامی که در یکی از اولین جلسات... صحبت می‌کردم، گفتم: «منی‌دائم چرا این سخنان را بر زبان آوردم.» بر روی نوار هم ضبط شده است. «ولی بر ماست... این یکی از به یادماندنی‌ترین اوقات زندگی من خواهد بود. در خلال این جلسه‌ها شاهد رخدادی باشکوه‌تر از آنچه تاکنون کسی به چشم دیده خواهیم بود.»

۹۵ و کمابیش هشت، نه یا ده شب بعد فرشته‌ی خداوند در مقابل دیدگان سی هزار نفر ظاهر و نازل شد و آن عکس گرفته شد. این حضور الهی است و اکنون در واشنگتن دی.سی به عنوان تنها پدیده‌ی مافوق‌طبیعی که تا کنون در سراسر دنیا از آن عکس گرفته شده، شناخته شده است.

۹۶ چنانکه گفتم، وقتی تحت عطای تمییز چیزی را عنوان می‌کنم، چه بسا بگویم: «سایه‌ی مرگ بر سر کسی سایه افکنده است. یک سیاهی چون سایه بر بالای سرش وجود دارد. فلان شخص در آستانه‌ی مرگ است.»

۹۷ فکر می‌کنم آخرین جلسه‌ی من در این منطقه جایی در پابنز شرقی یا پابنز جنوبی برگزار شد. در حالی که خانم ارجمندی آنجا نشسته بود ندایی به او چنین گفت: «بی‌درنگ همین الان عکس بگیر.» این در حالی بود که من سرگرم صحبت با بانویی بودم. این چنین شد. به گمانم مدت‌هاست عکس بر روی تابلوی اعلانات نصب شده است. [در آن عکس] یک سایه سیاه بر بالای سر آن خانم قابل مشاهده است.

۹۸ پس از آنکه روح‌القدس مسئله را اعلام کرد، آن خانم باز عکس گرفتند. آن سایه‌ی سیاه دیگر ناپدید شده بود. روح‌القدس چنین گفته بود: «شما شفا پیدا می‌کنید. خداوند

شما را شفا داده است. سرطان از بین رفته است.» موضوع از این قرار بود. آن خانم هم شفا یافت. ملاحظه می‌کنید؟ چنین است. توجه می‌کنید؟

۹۹ این مسئله نشان می‌دهد که خدا می‌داند در چه مقطعی زمانی به سر می‌بریم. ما نمی‌دانیم. پس جا دارد از خدا اطاعت کنیم.

۱۰۰ پس گفتنی در این باره بسیار است و باز می‌شود ادامه داد ولی با اجازه‌ی شما باید به اصل مطلب پردازیم. به این ترتیب برای مدتی کوتاه باز به سراغ مَهر پیشین می‌رویم باشد که کیفیت ارتباط آن با مَهری که در این جلسه به آن پرداخته خواهد شد، روشن شود. حال محض یادآوری برای... دقایقی به مَهر دیگر یعنی مَهر نخست می‌پردازیم.

۱۰۱ چنانکه با برداشته شدن مَهر نخست بر ما آشکار شد، شیطان یک آبرانسان مذهبی مسلک در اختیار دارد. هیچ به سوارکار اسب سفید دقت کردید؟ فرض بر آن شد که منظور... همان کلیسای نخستین است که در حال پیشروی بود. برای سال‌ها چنین آموزه‌های مطرح بود اما این دیدگاه درست نیست. دقت داشته باشید که با بررسی مابقی مسائل [مَهرها] و مرتبط کردنشان با آن، ماهیت امر روشن خواهد شد. تا همین دم از چیستی دیگر مَهرها هیچ آگاه نیستیم. اما اطمینان دارم باید سراسر هماهنگ باشد چون کلام حق است. این کلام حقیقت محض است. بله، منظور کلیسای روم است، کلیسایی که تابع سلسله مراتب روحانی است.

۱۰۲ افرادی که گمان می‌کنند یهودیان ضد مسیح هستند، فرسنگ‌ها از حقیقت دور هستند. مبادا فکر کنید که یهودیان همان ضد مسیح هستند. به شکلی هدفمند چشمان آنها کور شده بود باشد که فرصت توبه به ما داده شود. البته به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱۰۳ ضد مسیح یک غیر یهودی است. یقیناً. او خود را به حق جلوه می‌کند، آنتی به معنی «مخالف و ضد» است. به این ترتیب این شخصیت پس از کسب جایگاهی فرین بر تخت می‌نشیند. و بعد از تخت‌نشینی، تاجگذاری می‌کند. و در مرحله‌ی بعد هم در جایگاه خدا پرستش می‌شود.

۱۰۴ و حال پیش از اینکه به مسائل دیگر برسیم، خوب دقت کنید. مايلم از شما عزیزان چیزی بپرسم. او که بود؟ پولس تحت چه امر آسمانی در دوم تسالونیکیان ۳:۲ می‌گوید که آن مرد باید ظهور کند؟ چرا آن مرد با نگاهی به دوردست‌ها در خلال اعصار متوجه چنین پدیده‌ای شد؟ زیرا او نبی خدا بود. یقیناً. چرا...

۱۰۵ پولس در همین راستا گفت: «و روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته و اغوا خواهند نمود...» معنی اغوا کردن را می‌دانید. سخن از یک روح اغواگر در کلیساست و منظور همان دستگاه روحانیت کلیسایی است. «اغواگری، روح حاکم بر دستگاه روحانیت کلیسایی، عملکردهای دیوها، ریاکاری و دورویی در کلیسا.»

۱۰۶ «مغرور و خودسر» چنانکه پیداست در اینجا سخن از نمودی از خردورزی در کسوت افراد مدبّر و باذکاوت است هرچند به قولی «صورت دینداری دارد.» (به این

سخن بسنده می‌کند که: «بله، ما مسیحی هستیم. باید در جلسه‌ی کلیسایی شرکت کنیم.» «صورت دینداری دارند اما منکر مکاشفه‌ها، نیرو و کنش روح‌القدس هستند. از آنها اجتناب کنید.» ملاحظه می‌کنید؟ اگر دقت داشته باشید چنین می‌گوید: «زیرا که از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانه‌ها گشته زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند...» منظور در اینجا بانوان پُر از روح‌القدس نیست بلکه «زنان کم‌عقلی که به انواع شهوات رבוده می‌شوند.»

۱۰۷ ربوده شدن به انواع شهوات و به عبارتی پیروی از هر خواهش نفسانی! آنها دوست دارند در هر محفل و جماعتی سرکی بزنند و هر جا که بتوانند وارد می‌شوند، به سبک دلخواه خود زندگی کنند و با این حال ادعا می‌کنند: «ما اهل کلیسا هستیم. به اندازه‌ی دیگران شایسته هستیم.» اهل رقص و پایکوبی، پارتی و شب‌نشینی، کوتاه کردن مو، آرایش، پوشش به شکل دلخواه هستند ولی شگفتا که با این اوصاف ادعا می‌کنند: «ما- ما پنتیکاستی هستیم. به اندازه‌ی دیگران شایسته هستیم.» چه هولناک! منش شما، پرده از ماهیت درونی‌تان برمی‌دارد. واقعیت است. توجه کنید.

۱۰۸ اما پولس گفت: «مردم فاسدالعقل و مردود از حق...» منظور از حق چیست؟ کلام که همان مسیح است. «مردود از حق.»

۱۰۹ «رفتارت... زنان را سرکوب می‌کنی. رفتاری زن‌ستیزانه از خودت نشان می‌دهی. تو چنین و چنان می‌کنی.»

۱۱۰ خیر، آقا. این ادعا از حق به دور است. کذب محض است. زن‌ستیز نیستیم. خیر، آقا. اگر خواهان [کلیسایی] باشید، خواهانم هستند. اما آنچه من...

۱۱۱ محبت اصلاحگر است. اگر اصلاحگر نباشد دیگر محبت نیست. در غیر این صورت هر چند باز می‌شود از شکلی از محبت صحبت کرد، این محبت در حد محبت از نوع «فیلئو» است نه محبتی از نوع «آگاه» که بسا خانمی نیکومنظر را دوست داشته باشید. اما محبت از نوع آگاه متفاوت است، محبتی است اصلاحگر و به فیض آن دیدن خدا ممکن می‌شود و به برکت آن در فضای زندگی جاوید قرار می‌گیریم. ملاحظه می‌کنید؟ منظورم آن نبود، شاید به شکلی محدود باشد اما من... می‌دانید که من- من... امیدوارم متوجه شده باشید. بسیار خوب.

۱۱۲ ولی جا دارد این سخن پولس را آویزه‌ی گوش خود کنید که: «همچنانکه یتیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند.»

۱۱۳ چرا؟ موسی برای انجام کاری در ظاهر بنیادگرایانه و زیاده‌خواهانه رسالت یافت ولی با این وجود او با صداقت تمام برای انجام مأموریت خویش رهسپار شد. خدا به موسی امر کرد، آنچه داشت یعنی عصا را همراه خود بردارد تا به ماری تبدیل شود. خدا با این کار آینده را برای موسی مجسم کرد. و موسی در حضور فرعون ایستاد و درست چنانکه مأمور شد بود، عصای خود را به زمین پرتاب کرد و تبدیل به یک مار شد.

۱۱۴ و بی تردید فرعون باید گفته باشد: «یک حقه‌ی ساده‌ی جادوگری!» پس او نیز یَتیس و یمبریس خود را فراخواند. آنها گفتند: «ما نیز می‌توانیم همین کارها را انجام دهیم.» و آنان نیز عصا را به زمین انداختند و به مارها تبدیل شد.

و اما موسی در مقابل چه کار کرد؟

۱۱۵ اوضاع از چه قرار بود؟ پیدا بود که شیطان برای هر امر اصیل الهی یک نسخه‌ی جعلی و بدلی به وجود می‌آورد. این افراد برای گمراه کردن مردم دست به جعل و تقلید می‌زنند.

۱۱۶ و اما واکنش موسی چه بود، آیا او گفت: «به گمانم مرتکب اشتباهی شدم. بهتر است از موضع خود کوتاه بیایم؟» او با وجود تمام این مسائل پایداری کرد زیرا مأموریت خود را مو به مو انجام داده بود.

۱۱۷ ولی ناگهان مار موسی مار دیگر را بلعید. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ تا به حال این فکر کرده‌اید که بر سر مار دیگر چه آمد؟ او کجا رفت؟ موسی عصا را برداشت و آن را با خود برد. موسی با آن عصا معجزات به عمل آورد. پس آن مار در دل همان عصا بود. ملاحظه می‌کنید؟ شگفت‌انگیز است. مگر نیست؟ بله، آقا.

۱۱۸ و اما ضدّ مسیح به شکل تدریجی خود را نشان می‌دهد. از شما می‌خواهم که به این موضوع دقت داشته باشید. پس هرگاه بشنوید که...

۱۱۹ دوستان عزیز کاتولیکم برای دقایقی پای سخنانم بنشینید و در ادامه خواهیم دید که پروتستان‌ها به کجا رسیده‌اند. در واقع پیداست که همگی ما به کجا رسیده‌ایم.

۱۲۰ توجه کنید، ادعای کلیسای کاتولیک مبنی بر اینکه نخستین کلیسا یا به سخنی همان کلیسای آغازین است، سراسر درست است. آنها کلیسای نخستین بودند. پیدایش آنها به روز پنطیکاست برمی‌گردد. پیدایش کلیسای کاتولیک به آنجا برمی‌گردد. برای خود من این مسئله قابل هضم نبود تا اینکه با مطالعه‌ی تاریخ به درستی این ادعا پی بردم. پیدایش آنها به روز پنطیکاست برمی‌گردد. ولی سپس کم‌کم از خط اصلی خارج شدند و اکنون مشاهده می‌کنید که کجا رسیده‌اند.

۱۲۱ و اگر جنبش پنطیکاست با همین شتابی که هم اکنون مشاهده می‌کنیم، همچنان از خط اصلی دور شود دیگر دو هزار سال ماندگاری برای آنها متصور نیست. در مدت صد سال کلیسای کاتولیک از موقعیت کنونی هم دورتر خواهند شد. چنین است.

۱۲۲ پس توجه شما را به پدیده‌ی سوارکار اسب سفید جلب می‌کنم. کمی آن را مرور می‌کنیم تا به مَهر مربوط به مبحث امروزی بپردازیم. چنانکه پیداست وقتی سوارکار اسب سفید برآمد در سه مرحله مأموریت خود را انجام داد. همان‌طور که آن شب برای شما ثابت کردم، شیطان در سه‌گانگی است، درست مانند خدا. ولی در آن سه مرحله همان شیطان است که کار می‌کند. پس باید به مرحله‌های کاری او دقت کرد. در مرحله‌ی نخست او وارد...



۱۲۳ روح‌القدس ریخته شد و مردم در همه چیز مشارکت داشتند. و روح خدا بر آنان قرار داشت. رسولان خانه به خانه می‌رفتند و در کنار مردم به شکستن نان‌ها می‌پرداختند. و آیات و معجزات چشمگیری واقع می‌شدند.

۱۲۴ و اما سپس می‌بینیم که ناگهان با تحریک شیطان همه‌های بلند شد.

۱۲۵ و پس از گذر زمانی کوتاه آن غلامان و افراد تنگدست کشور که روح‌القدس را دریافت کرده بودند برای شهادت به این سو و آن سو رفتند. آنها به آقایان خود شهادت دادند.

۱۲۶ و دیری نپایید که افسران ارتش و افراد دیگر از راه رسیدند. کم کم افراد نامدار هم متوجه منش نیک و همین‌طور آیات و معجزات و اعمال آن اشخاص شدند و مسیحیت را پذیرفتند.

۱۲۷ و به این ترتیب پیداست چنین شخصی با پذیرش مسیحیت باید به محل جلسه‌ی آنها می‌رفت. در آن فضای کوچک تاریک محقر، مردم دست‌زنان و فریادزنان به زبان‌ها تکلم کرده و پیغام‌ها را دریافت می‌کردند. او به هیچ روی نمی‌توانست چنین پدیده‌ای را به رقیبان و طرف‌های صحبت خود بقبولاند. «با این اوصاف، او به هیچ روی به آن امر الهی ایمان نخواهد آورد.» قطعاً خیر. باید خود به شکلی آن امر الهی را می‌آراست. افرادی از این دست با این نیت برای چاره‌جویی جمع شدند: «پس باید خود یک چیز کمی متفاوت به وجود بیاوریم.»

۱۲۸ عیسی شخصاً بلافاصله مسئله را به کلیسای عصر نخست گوشزد کرد. در باب ۲ مکاشفه چنین آمده است: «لیکن به خاطر اعمال نقولویان بحثی بر تو دارم.»

۱۲۹ نیکائو [نیکائو] «چیرگی و تسلط» بر مردم عادی را تداعی می‌کند. به سخنی دیگر به جای اینکه با هم یک باشند خواستار روی کار آمدن یک انسان مقدس شدند. آنها می‌خواستند نوعی... به وجود آورند. آنها خواستند از بت‌پرستی، به عبارتی از فضایی که از آن برآمده بودند، الگوبرداری کنند و سرانجام در همین راستا عمل کردند.

۱۳۰ به ادامه‌ی روند توجه کنید. در وهله‌ی نخست با پدیده‌ی «نقولویان» مواجه می‌شویم. در کتاب مقدس از نقولوی‌گری به عنوان «ضد‌مسیح» یاد می‌شود چون با آموزه‌ی اصیل مسیح و رسولان ضدیت دارد.

۱۳۱ نمی‌خواهم از آن آقا نام ببرم. فرد برجسته‌ای است. سال‌ها پیش در جلسه‌اش شرکت کردم. و او از حضور من در آنجا آگاه بود زیرا با او دست داده بودم. او چنین گفت: «می‌دانید، امروزه پدیده‌ای به نام پنطیکاست داریم.» و چنین ادامه داد: «آنها کتاب اعمال رسولان را مبنا قرار می‌دهند.» باز گفت: «می‌دانید، کتاب اعمال تنها در حد چهارچوب کار کلیسا بود.»

۱۳۲ هیچ مایه‌ی شگفتی نیست که از فردی که‌نسال و ارجمند چنین ادعایی می‌شنویم که خود پژوهشگر کتاب مقدس بوده است؟ چنانچه پیداست... چنین صدایی برخاسته از روح‌القدس نیست. به هیچ وجه چنین نخواهد بود.

۱۳۳ زیرا بر هر شخص برخوردار از درک عادی روشن است که اعمال رسولان، اعمال [شخصی] رسولان نبود بلکه اعمال روح القدس در رسولان بود. آیا از ترتیب آنها چنانکه در مبحث ادوار کلیسا شرح داده شد، آگاهی دارید؟ آن وجودهای زنده برای پاسداشت از عهد در آن مقام بودند. متی، مرقس، لوقا و یوحنا در آن جایگاه از آن امر الهی پاسداری می کردند. و آنچه در درون آن است، در ترتیب پس از نگاشته‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا جا می گیرد.

۱۳۴ بار درخت، شاخه‌ی اولی آن و روند پیموده شده از این قرار است. و اگر آن درخت نیز شاخه‌های دیگری آورده بود کتاب دیگری از اعمال نوشته می شد. توجه می کنید، همان حیات باید در آن شاخه وجود داشته باشد.

۱۳۵ پس امروزه نگاه مرورگرانه‌ی فرقه‌های کلیسای مطرح در میان ما یعنی [کلیساهای] متدیست، بپتیست، مشایخی، لوتری، کلیسای مسیح (چنین نامی دارد) و پنطیکاستی و دیگران، این پرسش را برمی انگیزاند که کجا همان پدیده را مشاهده می کنیم؟ پیداست که هیچ جا.

۱۳۶ البته می پذیرم که در جمع پنطیکاستی ها گاه می شود نزدیکی تقریبی به آن امر الهی را دید، دلیلش این است که آنها در دوره‌ی کلیسای لائودکیه قرار گرفته اند. آنها از حقیقت الهی برخوردار بودند ولی آن را رد کردند. آنها نسبت به آن ولرم بودند و خدا آنان را از دهان خود قی کرد. این حرف سراسر برخاسته از نگاشته‌های مقدس است.

۱۳۷ نمی شود به نگاشته‌های مقدس دروغ نسبت داد. آیا به این مسئله توجه می کنید؟ آنها همواره در بردارنده‌ی حقیقت هستند. پس مبدا در پی آن باشید که... فقط سعی نکنید افکار خود را... یا به عبارتی نگاشته‌های مقدس را با افکار خود سمت و سو دهید. بلکه... جا دارد خود را با نگاشته‌های مقدس همسو کنید. در آن مقام است که با خدا همگام می شوید. اینکه تا چه اندازه باید از چیزهایی دست بکشید و آنها را از خود دور کنید نباید مایه‌ی نگرانی شود، مهم آن است که با آن امر الهی همسو و هماهنگ شوید. آیا متوجه هستید؟

۱۳۸ جا دارد به ثمره‌ی نخستین افاضه‌ی آن امر الهی توجه کنید. خدا همان ترتیب نخستین را باز برای بار دوم در پیش خواهد گرفت. او همواره در همان کیفیت کار می کند در غیر این صورت باید گفت پس خدا بار اول اشتباه کرد.

توجه داشته باشید که ما به عنوان موجوداتی میرا خطا پذیریم ولی خدا به هیچ عنوان.

۱۳۹ تصمیم و رأی نخستین خدا کامل است. و راهی بهتر و کامل تر از ترتیب الهی به هیچ روی متصور نیست. اصلاً اصلاح و بهبودی در روش و ترتیب الهی قابل تصور نیست زیرا ترتیب الهی کامل بوده و هست. هر پندار جدا از این برای خدا محدودیت و کرانمندی قائل می شود. خدا محدودیت و کرانمندی نمی شناسد پس آگاه بر همه چیز است. او که بر همه چیز آگاهی و احاطه دارد، بر هر چیز توانا خواهد بود. آمین! او خداست پس باید چنین باشد. ملاحظه می کنید؟ در این شرایط گفتن این سخن

که: «دانش او بیشتر شد.» بر کسی روا نیست. دانش خدا بیشتر نشد بلکه هر فرزاندگی از خدا از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد. توجه می‌کنید؟

۱۴۰ ولی گفتنی است فرزاندگی بشری ما از شیطان سرچشمه گرفته است. این را از باغ عدن به ارث بردیم جایی که به خاطر کسب شناخت و عرفان، ایمان خود را به باد دادیم. حوا چنین کرد.

۱۴۱ پس در وهله‌ی نخست از او به عنوان ضد مسیح و دجال یاد می‌شود. در مرحله‌ی دوم به عنوان نبی دروغین شناخته می‌شود زیرا آن روحی که در میان مردم حضور داشت، مجسم گردید.

۱۴۲ به خاطر داشته باشید که سوارکار سفید در اول راه بی تاج بود اما سپس... تاجی به او داده شد. چرا؟ چون او در اصل همان روح نقولوی‌گری بود که در ادامه‌ی مسیر خود در قالب یک انسان تجسم یافت و در این شرایط صاحب تاج و تخت شده، تاجگذاری می‌کند. چنانکه در روند گشایش مهرها می‌بینیم... او سالیان دراز در همان مقام عمل کرد.

۱۴۳ و سپس چنانکه بر ما روشن شد، پس از گذر آن زمان مدید شیطان از آسمان رانده شد. همان‌گونه که نگاشته‌های مقدس برای ما مشخص کرده است، در این مرحله شیطان شخصاً خود را تخت‌نشین می‌کند. فکر کنید، در قالب انسان خود را بر تخت می‌نشانند و به این ترتیب به وحش تبدیل می‌شود. او نیرومند بود و با تکیه بر نیروی برتر خود به هر شکل معجزه‌گری می‌کند و- بعد دست به کشتار و جنگ‌های خونین می‌زند، در واقع همان کارهای دیگری که تنها از روم برمی‌آید. بله. با توسل به روش بی‌رحمانه‌ی مجازات رومی کشتار می‌کند. در این باره باز می‌شود به گزاره‌هایی از نگاشته‌های مقدس استناد کرد!

۱۴۴ به یاد داشته باشید که عیسی مسیح با روش مجازات رومی کشته شد که همان اعدام است.

۱۴۵ در دلم است پیغامی به مناسبت یکی از جلسه‌های بعدی اعلام کنم، منظورم جلسه‌ی بعد از ظهر جمع‌الصلیب است و اتفاقاً این پیغام به سه یا چهار موضوع می‌پردازد. «آنجا مردم او را مصلوب کردند.» «آنجا، همان‌جا» و منظور از آن مقدس‌ترین و مذهبی‌ترین مکان دنیا بود یعنی اورشلیم. منظور از «آنها، مردم» در حد فرض مقدس‌ترین ملت دنیا یعنی ملت یهود است. «او را» منظور در اینجا چه کسی است؟ بزرگترین شخصیتی که دنیا به خود دیده است. «مصلوب کردند» به عبارتی با توسل به بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ی مجازات رومی. «آنجا آنها او را مصلوب کردند.» خدای من!

۱۴۶ خدا مرا در اعلام آن امر الهی با قاطعیت تمام به گروه بازگانان یاری کند، باشد که چنین از موقعیت خود آگاه شوند. پیداست که به دنبال ابراز مخالفت با آنها یا ایجاد جو ناخوشایند نیستم بلکه مایلیم توجه آن عزیزان را به آن امر آسمانی جلب کنم تا درک کنند که علم کردن شخصیت‌های مطرح و به قولی پدرها در میان خود و مسائلی

از این دست چنانکه در مجله‌ی آنها عنوان شده، کار بیهوده‌ای است. پیداست که یک مسیحی نباید کسی را «پدر» خطاب کند. تا حد توان خود برای یاری آنها کوشیده‌ام. به هر شکل که بتوانم کمک می‌کنم. می‌بینید این نوار به کجا می‌رود. پس من اتمام حجت کردم. یقیناً به هیچ روی با چنین روندی شریک نیستم. بسیار خوب. پس جا دارد مسیح را به یاد داشته باشید.

۱۴۷ ابتدا، به عنوان... نقولای‌گری؛ خواست مطرح عصر نقولای چه بود؟ می‌خواستند از این افراد که دست می‌زنند و ظاهر نامرتب داشتند دوری گزینند. آنها مانند افراد مست رفتار می‌کردند، مستانه راه می‌رفتند و غیره، درست مثل روز پنتیکاست. این وضعیت به هیچ عنوان مورد پسند آقایان نبود. می‌گفتند که آنها مست بودند. و وقتی افراد سرشناس... گوش کنید! این موضوع را از دست ندهید. شاید در نظر شما عجیب باشد اما عین حقیقت است. از دید این آقایان که وارد شده بودند کسر شأن داشت.

۱۴۸ و اما دلیل بزرگی و فرهمندی پروردگار؛ او چنان در بزرگی و فرهمندی برتر است که در جامه‌ی فروتنی فرود می‌آید. دلیل بزرگی و فرهمندی پروردگار همین است. برتر از او وجود ندارد. خدا به فروترین جایگاه پنداشتنی آمد، فروتر از هر جایگاهی که آدمی به خود روا می‌دارد. او که پادشاه آسمان‌ها بود به اریحا یعنی پست‌ترین شهر زمین پا گذاشت. چنان خود را پست ساخت که قد کوتاه‌ترین مرد شهر هم برای دیدنش از بالا به پایین نگاه می‌کرد. مگر این توصیف درست نیست؟ منظور زگی است. درست است. او را با بدترین لقبی که می‌شد یک بشر را خطاب کرد، خطاب کردند یعنی «جادوگر، دیو، بعزلبول». اینها بازگوکننده‌ی دیدی است که دنیا نسبت به او داشت. به سخت‌ترین مرگ دچار شد. جایی برای سر گذاشتن نداشت. تمام فرقه‌ها و را از خود راندند.

۱۴۹ اما خدا او را سرافراز ساخت و به جایگاه فرین رساند که از آنجا آسمان‌ها را هم فرومی‌نگرد. این همان روش خداست در کسوت سادگی. ملاحظه می‌کنید؟ و خدا به او نامی بخشید برتر از نام هر خانواده‌ی در آسمان و بر زمین. هر خانواده‌ای بر زمین به «عیسی» مستوی است و هر خانواده‌ای در آسمان به «عیسی» مستوی است. و هر زانویی در برابر این نام خم خواهد شد و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که او خداوند است، چه در اینجا و چه در جهنم. حتی جهنم در برابر او کرنش خواهد کرد. هر چیز دیگر هم به سجده خواهد افتاد. ملاحظه می‌کنید؟ فروتنی گام نخست در راه سرافرازی است. توجه می‌کنید؟ باشد که پروردگار سرافرازی بخشد. «کسی که خود را فروتن سازد، خدا او را برمی‌افرازد.» دقت می‌کنید؟

۱۵۰ اکنون چنانکه توجه می‌کنید روح نیکانو [نیکانو به معنی «برتری یافتن، رام کردن، ظفر یافتن و سیادت پیدا کردن» است - گروه تألیف.] در پی فرزاندگی و هوش برتر بود. باید دلیل و استدلالی ارائه می‌شد درست مانند آنچه در باغ عدن رخ داد. استدلالی برخاسته از حکمت دنیوی که مخالف کلام خدا بود و دلیل سقوط کلیسا شد. و اما آن استدلال چه بود؟

۱۵۱ در عالم فرض چنین کلیسایی را در نظر بگیریم همچنین باز در عالم فرض جمع خود را در نظر بگیریم گویی به عنوان اعضای آن از پری راستین روح بی بهره باشید. با در نظر گرفتن... به هیچ عنوان به ضد شهردار شهرمان نیستیم. گمان نمی‌کنم ایشان را بشناسم، آقای بوتورف. آیا آقای بوتورف هنوز شهردار هستند؟ ملاحظه کنید، من... خوب آقای بوتورف از دوستان خوب من شده‌اند. پس شهردار، نیروی انتظامی و کلانتر را در نظر بگیریم و فرض کنیم همه‌ی آنها در جلسات کلیسای ما شرکت می‌کنند. دیری نمی‌پاید که این افراد چنان صاحب نظر می‌شوند که هم شورا هم اعضا را چنین مخاطب می‌سازند: «می‌دانید مسئله از چه قرار است؟ واقعیت این است که یک دگرگونی در روند ضروری است.» اگر شما از روح‌القدس پُر نباشید و واعظ هم از تجربه‌ی اصیل پُری روح بی‌بهره باشد، در زمان بسیار کوتاهی به خواسته‌های آن افراد تن خواهید داد. شاید این نسل نه ولی نسل بعدی چرا.

۱۵۲ و به این شکل آغاز شد. ملاحظه می‌کنید؟ آنها می‌گفتند: «به اینجا توجه کنید. این دیگر معقول است.» پیداست که در همان فضای فرضی پذیرای حرف‌های آنها می‌شدید.

۱۵۳ فرض کنید، آقای تازه‌وارد بگوید: «این کلیسا خیلی محقر است. دیگر باید برای ساخت کلیسای بزرگتر دست به کار شد. من برای شما یک ساختمان می‌سازم. این... این کار هزینه‌ی بسیاری دارد چیزی معادل نیم میلیون دلار. این برآورد هزینه‌ی ساخت است. این موضوع را خبرسانی می‌کنم.» چنانکه می‌دانید در بیشتر موارد، افرادی از این دست به خاطر منافعی که می‌بینند عملاً دست به کار می‌شوند. اگر کار خوش فرجام باشد، چنین فردی به زودی زمام امور را در دست می‌گیرد: «دیگر اعتراض روا نیست چون برادر جان دونه پشت این برنامه است که حامی مالی کلیسا می‌باشد.» توجه می‌کنید؟ آنگاه ناگزیر یکی از این ریکی‌ها که در سمینار پرورش پیدا کرده را به کار می‌گیرید که شناختش از خدا کمتر از شناخت یک موش کور از روشنایی است. او آمده و گوش به فرمان آن آقا خواهد شد چون برایش خودروهایی جدید برای گردش می‌خرد و با خرید/ین وسیله و آن وسیله اسباب آسایشش را فراهم می‌سازد.

۱۵۴ بله، دقیقاً به همین شکل آغاز شده است. دقیقاً این هم نتیجه‌ی حکمت و تدبیری از این دست! می‌گویند: «به اینجا نگاهی بینداز، آیا معقول نیست؟ حال... چه فرقی می‌کند که زنان ما با موهایی خود چه می‌کنند؟» ولی کتاب مقدس می‌گوید که فرقی هست. از میان صدها مورد تنها به اشاره به همین مورد بسنده کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ تفاوت دارد. خدا گفت که فرق دارد پس فرق دارد.

۱۵۵ و می‌دانید که اگر چنین شروعی داشته باشد تمام معتمدین و شماسان و همه و یا حتی شبان یا به شکلی تن خواهد داد یا کناره‌گیری خواهد کرد. به همین شکل است. در نظر داشته باشید که این اعضای کلیسا هستند که به این افراد رأی می‌دهند. بسیار خوب.

۱۵۶ پس چنانکه دقت کنید، آن روح دست به کار شد و کلیسای آن روزگار با حضور افراد سرشناس بسیار، صاحب امتیازات بزرگ و امکانات مالی چشمگیر شد، پس زمانی کوتاه آن سخن خریدار پیدا کرد و این چنین با حيلهی کثیف شیطان به دام افتادند.

۱۵۷ او در فضای باغ عدن دقیقاً همان ترفند و حيله را با حوّا به کار بست. پس اکنون بشنوید. درست است سرگذشت حوّا، آن زن جسمانی منظور عروس آدم، درخور دقت است. پیداست که آن زن پیش از آنکه آدم به عنوان همسر به او نزدیک شود، با برنامهی شیطان بر ضدّ کلام خدا همراه شد. شیطان نگاهی عقل‌پسند به کلام را دستاویز کرد. پیش از آنکه آدم با حوّا به عنوان همسر خود زندگی کند، شیطان پیشدستی کرد. درست است. موعظه‌ام تحت عنوان درخت عروس را شنیده‌اید. توجه داشته باشید که در آن موعظه به این موضوع پرداختم. بله، توجه کنید که حوّا به خاطر استدلالی عقل‌پسند دچار لغزش شد. شیطان در ارائه‌ی نگاهی عقل‌پسندانه در مورد کلام کوشید.

حوّا گفت: «اما این گفته‌ی خداوند است...»

۱۵۸ شیطان در پاسخ گفت: «دیگر مشخص است که خداوند چنین منظوری ندارد. متوجه می‌شوی؟ تو به حکمت نیاز داری. نیاز به آگاهی داری. در این شرایط همچون بچه‌ی گنگی بیش نیستی. متوجه هستی؟ باید درجات معرفت را طی کنی.» مگر شیطان نیست! چه هولناک!

۱۵۹ مگر عده‌ای از این افراد به اصطلاح مدرن چنین نمی‌گویند: «آنها گروهی از غلتندگان مقدس هستند. می‌دانید، به آنها توجه نکنید. نروید... ملاحظه می‌کنید؟»

۱۶۰ پس چنین شد که نخستین عروس طبیعی و خاکی نژاد بشر پیش از وصال با شوهر خود به واسطه‌ی شنیدن دروغ شیطان از فیض بی‌نصیب شد. او پیش از این در فضای حریم کلام الهی محافظت می‌شد. اگر او پشت کلام می‌ایستاد، هرگز فرو نمی‌افتاد. خوب، این مربوط به عالم طبیعت و محسوسات است، دقت داشته باشید که این توصیف آن زن طبیعی است.

۱۶۱ مگر لعنت و نفرین‌شدگی به معنی واقعی کلمه همان برون شدن از حریم کلام نیست؟

۱۶۲ به یاد داشته باشید که حوّا نود و هشت درصد کلام را باور داشت. ولی تنها غفلت از یک مورد آن امر آسمانی، دردسرافزین می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ او به بیشتر آن ایمان داشت. یقیناً. حوّا چنین اعترافی را بلند کرد و شیطان هم آن را پذیرفت. درست چنین بود. شیطان در پی آن، همان مورد حاشیه‌ای را که در شما پیدا کند، برایش بسنده خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟ همین بس که مسیر گلوله را به این سمت تغییر دهید آنگاه دیگر به هدف اصابت نمی‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ همین و بس. حوّا به شکل کلی به کلام ایمان داشت اما با این حال از رسیدن به هدف باز ماند.

۱۶۳ و نتیجه چنین شد چون به خاطر اندک استدلالی کلام الهی را ترک کرد.

۱۶۴ بسیار خوب، اکنون پرسیده می‌شود: «در مورد زنان چه؟» یا «چرا در مورد چنین مسائلی صحبت می‌کنید؟» اما تمام مسائل به ظاهر فرعی چون: «چه فرقی دارد، مگر شواهد اولیه وجود دارد؟» به جای خود اهمیت دارند! بر شما بود...

۱۶۵ پس باید تصحیح شود. در خلال هفت دوره‌ی کلیسا فرض‌هایی درباره‌ی آن امر مقدس مطرح شد. اما ساعت سخن گفتن خود خدا در مورد آن امر الهی فرارسیده است. و خدا نه تنها در موردش صحبت می‌کند بلکه آن را نشان داده و بر آن گواهی می‌دهد و آن را ثابت می‌کند. درست است. اگر خدا چنین نکند پس خدا نیست، ختم امر همین است. خدا از کلام خود پشتیبانی می‌کند.

۱۶۶ پس توجه کنید. آن زن طبیعی به خاطر شنیدن یک استدلال سبب پیدایش مرگ طبیعی شد، او خواهان برخورداری از دانایی و دانا شدن بود. به این ترتیب که آن زن به جای ماندن در حریم کلام و پیروی از امر خدا، خواهان دانایی شد. او در پی دانایی و دانا شدن بود. پس پای استدلالی نشست و با کار خود همه‌ی نژاد بشری را بر باد داد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۷ ولی این بار، زن روحانی به سخنی عروس مسیح که آغاز او به روز پنطیکاست و پیدایشش به رسولان برمی‌گردد، در شورای نیقیه همان امتیاز را از دست داد. لی، تو می‌دانی که این حرف درست است. و او در شورای نیقیه حق نخست‌زادگی خود را با کلیساهای بزرگ کنستانتین و دیگر چیزهایی که او پیشکش کرده بود معاوضه کرد، به بیانی او حق نخست‌زادگی کتاب مقدسی خود را به تعدادی دگم رومی فروخت. این حرف برای کاتولیک‌ها سنگین است. اما گفتنی است که پروتستان‌ها هم همان کار را انجام دادند و اینجا در کتاب مقدس از آنها به عنوان «دختر یک فاحشه و بدکاره» یاد می‌شود. کاملاً درست است و درباره‌ی تکاتک آنها مصداق پیدا کرد! هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفتنی نیست.

۱۶۸ ولی با این وجود همیشه گروه کم‌شماری باقی می‌ماند و آنها در آن خلال کلیسا را تشکیل می‌دهند.

۱۶۹ توجه داشته باشید که حوّا پیش از نزدیک شدن همسر خویش، حق نخست‌زادگی خود را واگذار کرد. ملاحظه می‌کنید؟ به عبارتی پیش از نکاح بی‌عفت شد.

۱۷۰ ولی درخور توجه است که در همین فضای دوره‌ی لائودکیه چنین ادعایی از او شنیده می‌شود: «من در مقام یک ملکه می‌نشینم. به چیزی نیاز ندارم.» «دارا هستم، دیگر به ثروت رسیده‌ام. پس همه مرا تحسین می‌کنند. کلیسایی مقدس و بزرگ هستم و غیره. ما چنین هستیم.» این رویکردی است که در سراسر دوره‌ی حاضر از خود نشان می‌دهد.

۱۷۱ ولی در چنین شرایطی این سخن حق شنیدنی است: «عریان، کور، مستمند، مسکین و فقیر هستی ولی این را نمی‌دانی.» این شرایط حاکم است. اگر روح‌القدس گفت که در روزهای واپسین چنین شرایطی حاکم خواهد شد پس به همین صورت خواهد بود! این مسئله گریزناپذیر است. به همین صورت است.

۱۷۲ اکنون توجه داشته باشید. پس او در آنجا حق نخست‌زادگی خود، به عبارتی حقی که برخاسته از پاکدامنی و انتساب به کلام است را فروخت. پرسش اینجاست که ماهیت کار او چه بود؟ کار حوّا در حکم تباہ شدن آفرینش بود، تمام خلقت با حوّا فروافتاد.

۱۷۳ و اینک توجه داشته باشید که کلیسا نیز همین کار را انجام داد، به جای روح الهی و کلام، دگم‌ها را پذیرفت و به این ترتیب مجموعه سراسر زیر لعنت قرار گرفت. هر نظام فرقه‌ای که تشکیل شده یا تشکیل بشود دچار لعنت شده و فرو خواهد افتاد زیرا غیر از این نمی‌تواند باشد.

۱۷۴ زمانی که افراد برای چاره‌جویی با هم شور می‌کنند پیداست یکی این روش را می‌پسندد و دیگری آن روش را، باز یکی پیدا می‌شود که فلان روش را چاره‌ی کار بداند. آنها روش‌های خود را کنار هم گذاشته و با هم ترکیب می‌کنند و این همان فرآیند کار است.

۱۷۵ آنها در شورای نیقیه همین روش را در پیش گرفتند. متدیست‌ها، مشایخی‌ها، کلیسای مسیح و همه‌ی آنها به همین شکل عمل می‌کنند. ارائه‌ی آموزه‌ای جدا از باورنامه و اظهارات اعتقادنامه‌ی مجموعه بر هیچ کس روا نیست، حتی اگر کسی مکاشفه‌ای الهی داشته باشد و با این قاعده نسازد مطرود می‌شود. نیازی نیست برای من توجه آورید. من در چنین جمع‌هایی بوده‌ام و شخصاً آگاهی کافی دارم.

۱۷۶ و دقیقاً چنین شد پس تمام پدیده‌های برآمده از آن، سراسر نفرین شده است. جای تعجبی نیست که فرشته می‌گوید: «ای قوم من از میان او بیرون آیید مبادا از بلاهایش بهره‌مند شوید.» زیرا او در پی آن است که... آن زن نفرین شده و به خاطر فروش عفت و حقوق خود در آتش نفرین خشم خدا خواهد سوخت. ملاحظه می‌کنید؟ اما... چه هولناک!

۱۷۷ پس مبادا آن را از یاد ببرید. اما با این وضعیت فراگیر، باز در یوئیل ۲:۲۵ این وعده را از خدا داریم که: «در روزهای آخر...» در صورت تمایل می‌توانید یادداشت کنید.

۱۷۸ وقتی خدا گفت: «آنچه از سِن باقی ماند، ملخ می‌خورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لَنبَه می‌خورد و آنچه از لَنبَه باقی ماند، سوس می‌خورد...» به همین شکل حشره بعد از حشره می‌آید و از آن کلیسا می‌خورد تا سرانجام چیزی جز کنده باقی نمی‌ماند. بنگرید! پس باقی مانده‌ی رومیان را لوتریان خوردند، باقی مانده‌ی لوتریان را متدیست‌ها، باقی مانده‌ی متدیست‌ها را پنطیکاستی‌ها، چنانچه دقت کنید، از آن کنده‌ای بیش باقی نمانده است.

۱۷۹ و می‌دانید این به چه معناست؟ در آن فضا این همه آفت و ملخ و انواع حشرات دیگر را که در نظر بگیرید، می‌توانید با دنبال کردن آنها در خلال کتاب به درکی از این مسئله نائل شوید. در واقع منظور دگرذیسی‌های مختلف همان آفت است.

۱۸۰ جا دارد این نکته را همواره مدّ نظر داشته باشید. همین مطلب درباره‌ی این مَهرها هم مصداق پیدا می‌کند! همان آفت است. وقتی موضوع را می‌شکافیم آن را درمی‌یابید



پس از حالا به شما می‌گویم. در همه‌ی روند همان آفت عمل می‌کند. اینجا صحبت از چهار آفت می‌شود. آنجا خودشان هستند، همگی آنها از یک ماهیت برخوردارند. همان روح عمل می‌کند. آنچه یکی باقی گذاشت، دیگری خورد. آنچه/این یکی باقی گذاشت، دیگری خورد و به همین شکل تا آن را به کنده رساندند.

۱۸۱ اما یوئیل گفت: «این گفته‌ی پروردگار است، سال‌هایی را که ملخ خورده بود به شما رد خواهیم نمود.»

۱۸۲ این یعنی چه؟ با توجه به اینکه ضد‌مسیح راه خود را با مخالفت با آموزه‌ی مسیح و پذیرش اصول جزمی به جای کلام شروع کرد، این امر چگونه میسر خواهد شد؟ اصلاح‌گران سال‌های متمادی در راستای سخن کتاب مقدس کنکاش کرده‌اند.

۱۸۳ «بلکه در ایام آخر با برخاستن صدای...» خدا در مکاشفه ۱:۱۰-۷ چنین گفت: «در ایام آخر سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، در ایام صدای فرشته‌ی هفتم.» [پروردگارا] به گفته‌ی ملاکی ۴: «پیش از فرارسیدن روز بلا بر زمین که در آن زمین را طعمه‌ی آتش تنور مانند خواهد ساخت، ایلای نبی را می‌فرستد. او با اصلاح و اعاده‌سازی، همان ایمان پدران را برای فرزندان مرجع خواهد ساخت.» وعده داده شده که ایمان ناب رسولان در عهد پنطیکاست باز مرجعیت پیدا می‌کند. نگاه‌شده‌های مقدس در این باره صراحت دارند. چنین وعده داده شده است. پس اگر در روزهای واپسین به سر می‌بریم چیزی رخ خواهد داد. ملاحظه می‌کنید؟ و چنانکه شاهد هستیم اکنون در شرف وقوع است.

۱۸۴ به سه‌گانگی شیطان توجه کنید. همان شخص وارد می‌شود هر چند به قولی در جلد افراد مختلف. آن حشرات و آفت‌ها نیز همین کار را کردند هر چند دستخوش دگردیسی شدند، دقیقاً. نقولای‌گری، «ضد‌مسیح روحانی» پاپ، «نبی دروغین»، «وحش» همان تن‌یابی‌ها یا به قولی تجسم‌های شیطان هستند. او قادر نیست...

۱۸۵ با مدّ نظر قرار دادن این مسئله مبحث را دنبال کنید. چنانکه بر شما روشن خواهد شد این سوارکاران درست در همان راستا عمل می‌کنند. در واقع اینجا همان پدیده را برای شما به تصویر می‌کشم. اگر آن را بر روی تخته می‌گذاشتم بهتر متوجه می‌شدید. توجه کنید، من تماشا می‌کنم.

۱۸۶ پس آغاز روند را در نظر بگیرید. در آغاز روند او در ماهیت یک «روح ضد‌مسیح» بود. یوحنا چنین گفت: «ای فرزندان محبوب، روح ضد‌مسیح از هم اکنون در فرزندان معصیت عمل می‌کند.» چنانکه ملاحظه می‌کنید این آغاز روند بود. و در عصر پسین کلیسا قالب «یک گفتار» به خود گرفت. به همین ترتیب در عصر بعدی کلیسا «گفتار» قالب «یک آموزه» به خود گرفت و در عصر کلیسایی پس از آن «تاجگذاری» کرده بود. مگر این مطلب روشن نیست؟ ملاحظه می‌کنید؟ توجه کنید او این چنین وارد شد.

۱۸۷ و اما در ابتدا او (چه؟) نامیده می‌شد: «روح ضد‌مسیح» این عنوان گویای مخالفت او با کلام است. ولی این در حکم آغاز یک روند بود. رویگردانی از کلام خدا دقیقاً آغاز این روند را در پی داشت. نباید فکر کرد که روزی حوّا قائن را تنبیه بدنی کرد و مشکل

از همان جا شروع شد. ملاحظه می‌کنید؟ به هیچ روی چنین آغاز نشد. در واقع، روند با رویگردانی حوّا از کلام الهی آغاز شد. او از کلام خدا روی برگردانید. رویگردان شدن از کلام خدا و پذیرش اصول جزمی به جای کلام خدا، همان انگیزه و آغازکننده‌ی فاحشه‌گری در کلیسای خدای زنده و به بیانی عروس مسیح است. مگر چه به سر تمام این تشکلات آمد؟ این همان راهی بود که آنها در پیش گرفته بودند.

۱۸۸ اما برحسب وعده، خدا در روزهای واپسین امکان بازسازی و رجعت را فراهم خواهد کرد. کلام خداوند باز در همان کیفیت الهی زمان آغازین بر زمین نازل خواهد شد و (چه؟) [خداوند] آنچه آغازگر این روند بود را برمی‌گرداند. سخن از «ستیزه‌گری با کلام» است. آن شخص تدهین و مسح شده به روح خدا، چه کار خواهد کرد؟ او «ایمان پسران را به پدران برمی‌گرداند.» این همان بازسازی الهی است. و شما همین کلام را درمی‌یابید به همان ترتیبی که اینجاست و کلام همان فرآورده را به بار می‌آورد.

۱۸۹ عیسی گفت: «اگر کسی از آن من باشد! و به من ایمان داشته باشد همان کارهایی که من می‌کنم را به جا خواهد آورد.» و زمانی که از او خواستند تا کارهایی را انجام دهد، پاسخ داد: «من تنها آنچه که پدر نشانم داده را به جا می‌آورم. تا ابتدا چیزی را نیبم انجام نخواهم داد. آنچه را که می‌بینم خدا به جا می‌آورد من نیز همان را انجام می‌دهم. ابتدا پدر عمل می‌کند بعد من عمل می‌کنم.» ملاحظه می‌کنید؟ آیا این را می‌بینید؟ درست مانند خواندن روزنامه است. ملاحظه می‌کنید؟

و اما آن شخصیت با وجود چنین آغازی در ادامه‌ی روند تبدیل به «ضدمسیح» شد.

۱۹۰ و اما او نمی‌توانست تنها در روح ضدمسیح باشد پس تبدیل به یک دجال، به سخنی یک ضدمسیح شد و آن روح انسانی را در بر گرفت. صحبت از شخصی است که همان آموزه‌های روح ضدمسیح را متجلی می‌ساخت و سپس او از روح ضدمسیح به یک «نبی دروغین» تبدیل شد. پس در مورد کسی که در یک تشکل است چه می‌شود گفت؟ کلاه خود را قاضی کنید. نمی‌دانم شما در این باره چه نظری دارید. بسیار خوب.

۱۹۱ و در فرجام این روند، او به «یک وحش» تبدیل شد. اما صبر داشته باشید کمی بعد به این مسئله خواهیم پرداخت، پس دقت کنید. بله.

۱۹۲ اکنون سه‌گانگی شیطان نمود پیدا کرده است ولی همواره این همان شیطان است. شیطان به واقع همان «روح ضدمسیح» است. روح ضدمسیح در قالب «نبی دروغین» تن می‌یابد یا به قولی مجسم می‌شود. سپس به «وحش» تبدیل می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ هنگامی که... پس دیگر سخن از همان دیو حاضر در ضدمسیح نیست بلکه خود شیطان از آسمان اُرانده شده و فرومی‌افتد و فضایی که آن دیو اشغال می‌کرد را به خود اختصاص می‌دهد. پس سخن از شیطان در فضای زمانی است، به عبارتی زمان تن‌یابی شیطان در قالبی انسانی. تاریخ باز تکرار می‌شود.

۱۹۳ یهودای اسخریوطی نیز چنین ماهیتی داشت. خوب، یهودا چه عملکردی داشت؟ مگر در شمار مخالفان مسیح بود؟ او هم خزانه‌دار بود هم یکی از همراهان مسیح. در این باره جای شکی نیست. او در محفل همراهان مسیح حضور داشت. می‌رفت و دیوها را اخراج می‌کرد و دقیقاً همان کاری که دیگران می‌کردند را انجام می‌داد.

۱۹۴ و مسیح خدای مجسم‌شده بود. خدا، در قالبی از جنس آدمی، به عبارتی عمانوئیل. یهودا پسر هلاکت بود و عیسی پسر خدا. [یکی] خدای مجسم شده بود و [دیگری] تجسمی از ابلیس.

۱۹۵ مردم در آن زمان تنها سه صلیب را می‌دیدند. اما در واقع صلیب چهارمی هم در کار بود. سه تا در جلجتا که برای ما مشهود است. عیسی وسط بود و دزدی در دست راستش و دزد دیگری در دست چپش.

۱۹۶ دقت کنید. یکی از دزدان به دیگری یعنی به عیسی گفت: «اگر...» و می‌دانید که او کلام خداست. اما «اگر کلام هستی چرا خودت را نجات نمی‌دهی؟ چرا در این رابطه کاری نمی‌کنی؟»

۱۹۷ امروزه نیز این چنین است. هیچ نشنیده‌اید که این دیوهای کهنه‌کار آمده می‌گویند: «اگر به شفای الهی ایمان داری، اینجا چشمان کسی مشکل دارد، چشمان آنها را باز می‌کنی؟» «چشمان مرا کور کن! چشمان مرا کور کن!» همان دیو کهنه‌کار است. ملاحظه می‌کنید؟ «اگر از صلیب پایین بیایی به تو ایمان خواهیم آورد.» «اگر پسر خدا هستی این سنگ‌ها را نان کن.» همان دیو است.

۱۹۸ از آنها دور شوید، توجه می‌کنید. عیسی نیز همین کار را کرد. او به خاطر کسی دلفک نشد.

۱۹۹ پارچه‌ای بر دست عیسی... بر روی چشمان مبارکش به آن شکل گذاشتند. سپس چوبی برداشته و بر سرش زده، گفتند: «چیزی بگو! اگر نبی هستی به ما بگو چه کسی تو را زد.» آنها چوب را دست به دست می‌کردند. «به ما بگو اکنون چه کسی تو را زد آنگاه تو را به عنوان یک نبی قبول خواهیم کرد.» ولی عیسی هیچ دهان خود را نگشود. او آنجا نشسته بود. ملاحظه می‌کنید؟ او دلفک نشد. او تنها به گفته‌ی پدر کاری انجام می‌داد. توجه می‌کنید؟ او اجازه داد آنها به دلخواه خود [با او] رفتار کنند. زمان این افراد به سر می‌رسد. نگران نباشید. بله، آقا. شگفتا که این افراد هر چند ردای او را لمس کردند ولی از قوت آن فیض نیافتند.

۲۰۰ اما زن بینوایی هم بود که نیاز داشت تنها ردای وی را لمس کند. عیسی به این سو و آن سو نگریست و گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟» این چه بود؟ لمس داریم تا لمس. تا چگونه او را لمس کنید، متوجه هستید، دقت می‌کنید، تا ماهیت ایمان شما چه باشد. حال، ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۱ اکنون در حالی که شیطان... تن‌یابی می‌کند، به عبارتی همان که ضد‌مسیح بود نبی دروغین می‌شود. و در روزگار یهودیان در کلیسای آغازین در نقش «ضد‌مسیح»

وارد شد. ولی در عصر تاریکی برای دنیا یک «نبی کاذب» شد. مگر اینجا آن زن را با «جام عصیانگری» در دست نمی‌بینید؟ پس این امر به کلیسای کنونی مربوط می‌شود.

۲۰۲ اما در دوره‌ی رفتن کلیسا به خانه‌ی آسمانی خود، شیطان به وحش تبدیل می‌شود به سخنی به همان اژدهای سرخگون، آن شیطان تن یافته. چه هولناک خواهد بود! می‌توانید منظورم را درک کنید؟ سپس او در قوم خویش تن می‌یابد. شیطان به سلاح نیروی خویش قوم خود را اسیر می‌کند. نبی دروغین با پیغام خویش آنها را به آنجا کشانده است. «آنها را به نیروی گمراه‌کننده واگذاشت باشد که با پذیرش دروغ محکوم شوند.» «صورتی از دینداری دارند ولی کلام را انکار می‌کنند.»

۲۰۳ خدا در عملی سه بُعدی موضع خود را مستقر می‌کند. عادل‌شمردگی، تقدیس، تجلی حضورش در میان قوم خود از راه تعمید روح‌القدس.

۲۰۴ ابلیس به تقلید از مسیح همان الگو را پیاده می‌سازد. شیطان تن‌یابی می‌کند... پس جای دقت دارد. شیطان...

۲۰۵ در زمان تجسم عیسی در قوم خود، همان زندگی که در مسیح پیدا بود در افراد تجلی می‌یابد.

۲۰۶ اگر حیات درخت مو را به بوته‌ی کدو حلوایی تزریق کنید، چه پیش می‌آید؟ کدو حلوایی به بار نخواهد آمد بلکه حاصل انگور خواهد بود. اگر حیات هلو را به یک درخت گلابی تزریق کنید، چه می‌شود؟ آیا گلابی به بار می‌آید؟ خیر. ثمرش هلو خواهد بود. چیزی که باعث به وجود آمدن ثمره می‌شود همان حیات است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۷ زمانی که ضمن انکار این کلام، مدعی برخورداری از روح‌القدس می‌شوید، یا همین ادعا را از مردم می‌شنوید پیداست که یک جای کار اشکال دارد. این روح‌القدس است که کلام را به نگارش درآورد.

۲۰۸ و عیسی گفت که: «اگر روح من در کسی باشد، او همان کارهای مرا انجام خواهد داد.» آیا می‌خواهید این قسمت را بخوانیم؟ آیا می‌خواهید آن را یادداشت کنید؟ انجیل یوحنا ۱۴:۱۲. بله. بسیار خوب. «هرکه به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد زیرا که من نزد پدر می‌روم.» دقت می‌کنید؟ خدا آن شخص را تقدیس کرده و پاک می‌سازد پس او می‌تواند نزد خدا حاضر شود. با فروافتادن آن قطره‌ی جوهر در آنجا، او می‌تواند از پرتگاه عبور کند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۹ اکنون، دقت کنید. در زمان تجسم شیطان در یکی از رعایای خود در واقع او همان کاری را می‌کند که شیطان قادر به انجامش است. مگر این مسئله چشمگیر نیست؟ او چه کرد؟ درست با نیت فریب و اغواگری به آن زن نزدیک شد. و این دقیقاً عملکرد دسته‌ای از دیوها یعنی افراد دیوصفت را تداعی می‌کند، آنها در محافل نفوذ می‌کنند و می‌گویند... کشیش بی‌ادعایی جایی شروع به کار می‌کند، آنها آمده می‌گویند: «اگر فقط به ما بپیوندی!» چه شرم‌آور! چه بد! این کار شیطانی است. این عین حقیقت است! و وقتی شیطان در میان کلیسای خود در قالب یک دیو یعنی فردی دیوصفت مجسم

می‌شود آنها همان آدم‌کش‌هایی می‌شوند که دست به کشتار همگانی و کارهایی از این دست می‌زنند. زیرا ابلیس در اصل قاتل است. او هم دروغگو هم ... ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب.

۲۱۰ پس با این اوصاف هرگاه شیطان در میان مردم تجسم می‌باید دست به چه کارهایی خواهد زد؟ او بر حسب تقاضای ذاتش به نیرنگ متوسل می‌شود. او مکار است. در کتاب مقدس تفحص کنید و جایی را نشانم دهید که خدا افراد متکی به دانش و رندان را به کار گرفته باشد. در موردش بررسی کنید و ببینید مگر چنین نیست که همواره افراد متکی به هوش و دانش، به قید شیطان گرفتار می‌شوند. حرف سنگینی است اما حقیقت دارد. شما را به چالش فرامی‌خوانم تا تیره‌ی هابیل و قائن را تا چهارده نسل بعد در نظر بگیرید. آنها را مقایسه کنید و ببینید کدام در زمره‌ی افراد با استعداد بودند و کدام یک در زمره‌ی افراد فروتن و ساده‌دل. بله.

۲۱۱ ولی چرا عیسی چنین افرادی را انتخاب نکرد؟ او ماهیگران و افرادی را برگزید که حتی نمی‌توانستند نام خود را بنویسند ولی آنها را در رأس کلیسای خود گماشت. درست است. دانایی ارزشی ندارد زیرا مخالف مسیح است. برخورداری از دانایی و خرد دنیوی همواره در حکم ضدیت با مسیح بوده است. عیسی هرگز به ما دستور برپایی سمینار نداد، خود هرگز چنین نکرد و هیچ آموزشگاه کتاب مقدسی برپا نکرد. گفت: «کلام را اعلام کنید! انجیل را اعلام کنید!» و در ادامه گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» توجه کنید، شما باید از... برخوردار باشید. به سخن دیگر او چنین فرمود: «بروید و نیروی خدایی را به همه‌ی ملت‌ها نشان دهید.»

۲۱۲ اکنون دقت کنید. کار اصلی شیطان تحریف کلام خدا با استدلال‌های برخاسته از دانایی است. چه ترسناک است! چه هولناک است! سپس افرادی که کلام را رد می‌کنند را به عنوان اهالی قلمرو خود علامت‌گذاری می‌کند. حالا با اجازه‌ی شما...

۲۱۳ آیا شما-شما حاضرید برای دریافت موضوع، کمی بیشتر مرا تحمل کنید؟ نمی‌خواهم شما عزیزان از دریافت این مسئله فروبمانید. اگر اجازه دهید در همین راستا نمونه‌ای به شما ارائه می‌دهم تا در قالب نمونه‌ای فراگیر و برگرفته از کلام، موضوع برای شما روشن شود. شما-شما نمی‌توانید... شما نباید با ذهنی آشفته از اینجا راهی شوید.

۲۱۴ در عهد عتیق ممکن بود فردی به غلامی فروخته شود. هر پنجاه سال یکبار سال یوبیل می‌شد. بعد از سپری شدن چهل و نه سال، سال یوبیل فرامی‌رسید. اگر برده‌ای با شنیدن فرارسیدن یوبیل، خواهان آزادی از قید بردگی بود هیچ چیز نمی‌توانست مانع آزاد شدنش بشود. او می‌توانست بیل خود را پرت کرده و بگوید: «دیگر بس است.» و چنین به خانه برگردد. کرناها صدا دادند. درست است.

۲۱۵ اما اگر نمی‌خواست برود و از صاحب خود راضی بود او را به معبد می‌بردند و بر او یک درفش می‌زدند... می‌دانید که درفش چیست. گوش وی را سوراخ می‌کردند و یک حلقه در آن می‌انداختند. این یک نشانه بود که او هرگز نمی‌تواند برگردد. درست

است؟ غلام باید برای همیشه آقای خود را خدمت می‌کرد. هر چند باز ممکن بود چندین بار یوبیل اعلام شود یا مناسبتی از این دست روی دهد. در واقع برده با آن کار حق نخست‌زادگی یعنی حق آزادی خود را واگذار می‌کرد.

۲۱۶ وقتی کسی از حقیقت انجیل رویگردان می‌شود شیطان بر او نشانه می‌گذارد (کجا؟) در گوشش. ابلیس او را کُر می‌کند تا دیگر صدای حق را نشنود و عبارتی دیگر برای چنین فردی هیچ روزنه‌ی امیدی باقی نمی‌ماند. او در همان جماعتی که هست می‌ماند و دیگر خواهان شنیدن صدای حق نیست. خیر.

۲۱۷ «حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.» ملاحظه کنید، حق آدمی را از هر بند آزاد می‌سازد.

۲۱۸ خدا خاصان خود را در زمان ورود نشانه‌گذاری می‌کند. خدا از راه گواهی کلام وعده داده شده‌اش، بر خاصان خود نشانه می‌گذارد. دقیقاً چنین است، انجیل یوحنا ۱۴:۱۲. و جای دیگر، چنانچه تمایل دارید مرقس ۱۶ را علامت بگذارید. عیسی در همین راستا گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.»

۲۱۹ اکنون اگر اجازه دهید باز دقایقی را به این موضوع اختصاص می‌دهیم. آیا عیسی شوخی کرد؟ [جماعت می‌گویند: «خیر.»] - گروه تألیف. [آیا منظور عیسی این بوده که... آیا چنانکه دسته‌ای ادعا می‌کنند تنها رسولان مخاطب عیسی بودند؟] «خیر.» [

۲۲۰ دقت کنید. پس باید این سخن را با لحاظ کردن پیش‌زمینه‌ی آن خواند. «بروید به...» کجا؟ [جماعت می‌گویند: «سراسر دنیا.»] - گروه تألیف. [«سراسر دنیا.»] «انجیل را موعظه کنید به...» چه کسانی؟ [«تمام خلائق.»] «تمام خلائق.» هنوز یک سوم راه هم پیموده نشده است. «این آیات سراسر دنیا به هر مخلوقی و هر جایی که انجیل موعظه می‌شود، نمایانده خواهد شد. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.» پس به افراد انگشت شماری محدود نمی‌شود.

۲۲۱ روزی دوستی به من گفت: «خدا تنها به دوازده رسول عطای شفا داد. و...» چه عجب! گفتنی است او در حضور بسیاری از برادران همین‌جا بلند شد و چنین ادعایی را مطرح کرد. چند دقیقه بیشتر تحمل نکرد.

۲۲۲ پس اکنون دقت کنید: «در سراسر دنیا این آیات همراه هر مخلوق خواهد بود.»

۲۲۳ پس مبادا پذیرای علامت بی‌ایمانی شیطانی شوید. اگر فرصت کند، همین امشب بر شما علامت خواهد گذاشت. شما را به سمت دیوار هل خواهد داد و شما در زمان خروج خواهید گفت: «برای من جای ابهام دارد.»

۲۲۴ به خانه‌های خود برگردید و پس از تفحص در آن امر آسمانی با صداقت دعا کنید. زیرا در این ساعت و برهه‌ی زمانی مقدس کنونی همه چیز سراسر با کتاب مقدس همخوانی دارد. هدف از اثبات این امر در خلال سال‌های متمادی همین بود. و اکنون ساعت موعود فرارسیده است. اکنون زمانش است.

۲۲۵ مبادا اجازه دهید شیطان علامت بی‌ایمانی خود را در گوش شما فرو بَرَد. ملاحظه می‌کنید؟ زیرا او از آغاز بی‌ایمان بود. او دودل بود. بسیار خوب. حتی نگذارید... اجازه

ندهید او با در دست گرفتن کتاب، آن را به سلاح حکمت خویش تحریف می‌کند، مبادا اجازه دهید آن را به سلاح حکمت و علم بحث خود، تحریف و تبدیل کند. همین بس که با فروتنی تمام بگوید: «این گفته‌ی خداست، همین و بس.» اینک، بیایید...

۲۲۶ دیگر دارد دیر می‌شود پس بهتر است این مبحث را اینجا خاتمه دهیم و مبحث اصلی را شروع کنیم.

۲۲۷ پس بررسی مهر دوم را آغاز می‌کنیم. هنگامی که بره‌ی ذبح شده‌ی قیام کرده، این [مهر] را برداشت، وجود زنده‌ی دوم که گوساله مانند بود چنین ندا داد: «برای دیدن ماهیت راز مهر دوم بیا.» ملاحظه می‌کنید؟ اکنون به آن می‌پردازیم. در نظر داشته باشید که بره خود باید هر مهر را بردارد. و وجود زنده‌ی دوم...

۲۲۸ توجه داشته باشید به همان ترتیبی که ادوار کلیسایی را بررسی کردیم اینجا نیز همین روال را در پیش می‌گیریم. دومین... نخستین [وجود زنده] شیر بود؛ بعدی یک-یک... چنانکه می‌دانید به گوساله یا گاو یا به چیزی از همین دست می‌ماند.

۲۲۹ و این وجود زنده چنین گفت: «بیا و ببین.» آنگاه بره مهر را برداشت. در آن هنگام برای دیدن و بصیرت یافتن رفت. ولی در زمان حرکت او چه شد؟ بیایید ببینیم او به چه چیزی پی برد. «بیا، ببین.» اینجا راز سرپسته‌ای وجود دارد، کمابیش دو هزار سال این چنین بوده است. بیایید به چیستی آن بپردازیم.

۲۳۰ اکنون اینجاست درمی‌یابیم که مشاهده‌ای داشت، (چه چیز؟) او یک اسب سرخ آتشگون را در حال تاختن دید. برداشت و درک من از این رؤیا این است که شمشیر بزرگ در دست او... بله، پانزده یا بیست دقیقه‌ی باقی‌مانده را باید به بررسی سه نکته اختصاص دهیم. پس بخوانیم و به گفته‌ی خدا توجه کنیم. «و بیرون آمد...» آیه‌ی ۴.

و اسبی دیگر آتشگون (اولی سفید بود) بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد... و تا یکدیگر را بکشند و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

۲۳۱ و اما در اینجا نمادهایی هست که باید با نگاهی موشکافانه‌تر به آنها پرداخته شود. طبق برداشت من و تا جایی که می‌دانم، چنانکه پیداست عیسی همان چیز را در متی ۲۴ اخبار کرد. توجه می‌کنید؟ او گفت: «و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید.» ادامه داد: «وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست.» اگر دقت کرده باشید شاگردان از عیسی سه سؤال پرسیدند. ملاحظه می‌کنید؟ عیسی هم به سه پرسش مورد نظر پاسخ داد.

۲۳۲ همین‌جاست که برادران ما آشفته می‌شوند و با کوشش برای قرار دادن... منظورم برادران ادونتیست است پیرامون روز هفتم و موضوعاتی از همین دست در این فضا... «وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام. در سبت دروازه‌ها بسته خواهند شد.» و اموری از این دست. شگفتا! پیداست که این گفتار ربطی به پرسش مورد نظر ندارد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۳ عیسی به پرسش‌های آنها جواب داد ولی در پاسخ خود صرفاً به روزگار واپسین نپرداخت. او گفت: «خواهید شنید...» اینجا بر روی این موضوع متمرکز می‌شویم. در این چند شب بیشتر به آن خواهیم پرداخت. توجه داشته باشید. او گفت: «جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها و چیزهای دیگر را خواهید شنید. وقوع این همه لازم است... توجه کنید، در آن هنگام دسته‌ای که از ایمان برمی‌گردند شما را لو خواهند داد و کارهایی از این دست انجام خواهند داد ولی این در حکم پایان کار نیست.»

۲۳۴ به همین ترتیب عیسی در مرحله‌ای از صحبت خود با [شاگردان] به پرسش آنها پیرامون «انقضای جهان» پرداخت.

۲۳۵ «این امور چه زمانی واقع می‌شود، چه موقع سنگی بر روی سنگی برقرار نمی‌ماند؟ چه نشانه‌هایی خواهد بود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» توجه کنید شاگردان از او سه سؤال پرسیدند.

در ادامه چه زمانی او به مسئله‌ی «انقضای عالم» اشاره کرد؟

۲۳۶ عیسی گفت: «هرگاه ببینید که درخت انجیر جوانه می‌زند بر شما روشن خواهد شد که زمان نزدیک بلکه بر در است. هرآینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.» افراد بی‌ایمان بی‌بهره از تفسیر، بسیار دوست دارند این آیه را مطرح کنند! ملاحظه می‌کنید؟ او گفت: «این طایفه» نه نسل مخاطبان خود، منظور «طایفه‌ای است که باید شاهد جوانه زدن درخت باشد.»

۲۳۷ اکنون از شما سؤالی دارم. به چیزی که اینجا درست در مقابل است، نگاه کنید. برای نخستین بار پس از گذر کمابیش دو هزاره، اسرائیل باز یک ملت شد. کهن‌ترین پرچم در جهان امشب باز در اورشلیم برافراشته است. بنی‌اسرائیل باز در سرزمین پدری خود ساکن شده‌اند.

۲۳۸ برادری اینجا بودند که می‌خواستند میسیونر باشند، ایشان دوست داشتند در میان یهودیان مژده‌رسانی کنند. گفتیم: «شاید هرچند وقت یکبار توانی یکی از آنها را به سوی توبه هدایت کنی.» به زعم مردم، این امر هم‌همی ملت را در بر خواهد گرفت! خیر، آقا.

۲۳۹ بنی‌اسرائیل به عنوان یک قوم و یک ملت، توبه و به اصطلاح بازگشت خواهد کرد، به هیچ روی صحبت از افراد نیست. «یک ملت در یک روز پدید خواهد آمد.» منظور بنی‌اسرائیل است. «بنی‌اسرائیل سراسر رستگار خواهد شد.» جا دارد این را به یاد داشته باشید. پولس به صراحت گفت: «بنی‌اسرائیل سراسر رستگار خواهد شد.» دقت کنید، «همه‌ی بنی‌اسرائیل.» این کاملاً درست است.

۲۴۰ به این نکته توجه کنید. او گفت: «زمانی که شاهد جوانه زدن درخت انجیر و دیگر درختان می‌شوید.» اکنون دقت کنید. در طول این دو هزار و پانصد سال هیچ وقت چنین نبوده که بنی‌اسرائیل به سرزمین خود برگشته باشد. می‌دانید که در همین راستا فیلمی کوتاه با عنوان سه دقیقه تا نیمه شب را تماشا کرده‌ایم. بنی‌اسرائیل باز یک



ملت شد و به همین ترتیب ستاره‌ی شش پر داود به اهتزاز درآمده و مسائل دیگری از این دست وجود دارد.

۲۴۱ آیا تا به حال چنین بوده که فرقه‌ها بیداری را به شکلی که در این سال‌های اخیر بوده، تجربه کرده باشند؟ هم اکنون جا دارد آن را مطالعه کنید. محفل خودمانی است.

۲۴۲ آیا تاکنون فرقه‌ها تحت خدمت یک انسان ثمر داده بودند به شکلی که بیلی گراهام در میان متدیست‌ها و باپتیست‌ها و دیگران عمل کرد؟ تاریخ را بررسی کنید و ببینید که تا به حال شخصی به سراغ کلیسای رسمی رفته که نامش به ه-ا-م ختم شده باشد؟ پرسید. ا-ب-ی...

۲۴۳ ا-ب-ر-ا-ه-ا-م. دقت کنید نام ابراهام [ابراهیم] هفت حرف دارد، ا-ب-ر-ا-ه-ا-م.

۲۴۴ اما اسم برادر ما بیلی گراهام شش حرف دارد نه هفت حرف، گ-ر-ا-ه-ا-م. خدمت او مربوط به دنیا و کلیسای طبیعی و به قولی جسمانی است.

۲۴۵ منظور از کلیسای طبیعی یا به قولی جسمانی همان لوط ساکن سدوم است. آن مرد آنجا حاضر شد و با اعلام انجیل مردم را دچار کوری ساخت.

۲۴۶ اما تنها یکی بود که در کنار ابراهیم ماند، منظور همان است که ابراهیم او را «الوهیم، خداوند» خواند. با اینکه در نگاه ابراهیم سه شخص فرادست می‌آمدند ولی او گفت: «خداوند من.»

۲۴۷ وقتی لوط دید که دو شخص از راه رسیدند گفت: «آقایان من.» تفاوت شما در اینجاست، هیچ تأثیر سه‌گانه‌باوری را می‌بینید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۸ عیسی گفت: «چنانکه در روزگار لوط شد.» آن را مشاهده می‌کنید؟ دقت کنید. آن را مد نظر قرار دهید.

۲۴۹ پس یکی نزد کلیسای روحانی و عروس حضور یافت، به سخنی او نزد ابراهیم که به هیچ روی ساکن سدوم نبود، آمد. کار او درخور توجه است. به سبک آنها موعظه نکرد. به تعلیم آنها پرداخت، سپس در برابر دیدگان نشان نشانه‌ای را متجلی ساختند. او نشانه‌ای مسیحایی آشکار کرد. در حالی که به خیمه پشت کرده بود، گفت: «ای ابراهیم.» به یاد داشته باشید که تا چند روز پیش‌تر، نامش ابرام بود. اما خدا گفت: «ای ابراهیم، همسرت س-ا-ر-ه کجاست؟» چند روز قبل از آن، او س-ا-ر-ا-ی نام داشت.

ابراهیم گفت: «او داخل خیمه، پشت تو است.»

۲۵۰ و او گفت: «ابراهیم، من خود...» باز تأکید بر دخالت خود خداست. «بر حسب وعده‌ای که به تو دادم از تو تفقد خواهم کرد» ماهیت این امر بر شما روشن است. ملاحظه می‌کنید؟ مردی که گرد و غبار بر لباسش نشسته بود، از گوشت گوساله می‌خورد، از شیر گاو می‌نوشد و از نان ذرت میل می‌کند. بله، آقا. تجلی خدا، به سخنی همان الوهیم در تن بود!

۲۵۱ او وعده داده که در این روزهای واپسین دوباره خویشتن را در جسم متجلی سازد! دقت داشته باشید.

«ابراهیم، همسرت ساره کجاست؟»

«او درون خیمه، پشت سر تو است.»

گفت: «از تو تفقد خواهم کرد.»

۲۵۲ آن بانو با ملاحظه‌ی عمر صد ساله‌ی خود در دل خندید؛ آن پشت در خیمه، پشت پرده و داخل خیمه. او در دل خود گفت: «زن پا به سن گذاشته‌ای چون من.» رابطه‌ی زناشویی آنها برای سالیان متمادی متوقف شده بود، بله چنانکه می‌دانید ابراهیم دیگر صد ساله شده بود و ساره هم نود سال داشت. پس گفت: «چنین چیزی بی سابقه است.»

۲۵۳ ولی او فرمود: «چرا ساره خندید؟» شگفتا! او پشت به خیمه بود. «چرا او خندید و با خود گفت که این امور چگونه واقع می‌شوند؟» ملاحظه کنید، خدا به ابراهیم نشانه‌ای داد.

۲۵۴ بر حسب وعده‌ی الهی این امر باز در زمان آخر دوباره تکرار می‌شود.

۲۵۵ و آن دو مرد راهی شدند و در موعظه‌ی خود از کلام، مردم را به برون شدن از سدوم فراخواندند، آن مکان باید طعمه‌ی آتش و پدیده‌هایی از این دست می‌شد. چنین هم شد. و لوط به قولی تلوتلوکنان برون شد؛ او در حکم کلیسای مقید به مسائل جسمانی است که در گناه و منجلاب فروافتاده ولی با این وجود باز برای پیشروی در چهارچوب برنامه‌های مربوط به تشکیلات خود سخت تقلا می‌کند. اما عروس...

۲۵۶ ولی آن عظیم به هیچ روی خود به محفل آنها نرفت. او تنها نزد نمونه‌ی عروس رفت. پس در روزهای آخر به سر می‌بریم. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون توجه کنید.

«آیا بر اساس ادعای شما سخن از تجلی خود خدا در تن است؟»

۲۵۷ عیسی در همین راستا گفت: «چطور مرا محکوم می‌کنید؟» گفت: «مگر در کتاب مقدس، در تورات شما نیامده که انبیایی که کلام خدا بر آنان نازل می‌شود...» به گفته‌ی عیسی: «کلام بر انبیا نازل می‌شود.» او در هر مورد و در هر فرصت کلام را مطرح می‌کرد. پس عیسی در ادامه چنین فرمود: «به گفته‌ی کلام خدا کلام بر انبیا نازل می‌شود و شما آن افراد را «خدایان» می‌خوانید زیرا کلام خدا بر آنها نازل می‌شود.» او فرمود: «پس چگونه مرا محکوم می‌کنید وقتی می‌گویم که پسر خدا هستم؟» او به سلاح همان تورات مقبول مدعیان، دهان آنها را بست. موضوع از این قرار است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۵۸ به کجا رسیده‌ایم؟ به زمان آخر رسیده‌ایم. با دقت بیشتری گوش دهید.

۲۵۹ و اما چنانکه بر ما روشن شد جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها خواهد بود. پس اکنون مشاهده می‌کنیم درخت انجیر شکوفه زده است. درخت‌های دیگر هم شکوفه زدند. متدیست‌ها، مشایخی‌ها و همه شکوفه زدند پس بیداری بزرگی در راه است.

۲۶۰ با این توصیف معتقدم خدا سرگرم گرددم آوردن عروس یا به سخنی برگزیدن برای آن ساعت واپسین است. چه باشکوه! اکنون توجه کنید.

۲۶۱ پس بیاید به رؤیای یوحنا در آن فضا و به چیزهایی که دید توجه کنیم. «اسب سرخ آتشگون و سوارکارش در حال پیش تاختن، به او قدرتی داده شد تا با شمشیر بزرگ خود دست به کشتار بزند.» و اما مکاشفه‌ی من در این باره از این قرار است. این باز هم خود شیطان است. این باز هم خود ابلیس است در قالبی دیگر. پس همچنانکه شب گذشته اشاره کردم، نواختن شدن کرناها اشاره‌ای است به... بروز جنگ‌های داخلی در ملتی و همچنین میان ملیت‌های گوناگون. ولی در این فضا این مرد شمشیر به دست دیده می‌شود، اینجا مراد جنگی مرتبط با کلیساست که جنبه‌ی سیاسی دارد. چه بسا موافق نباشید ولی جا دارد چند دقیقه از نزدیک به این مسئله نگاه کنید، تنها دقایقی چند.

۲۶۲ به تغییر رنگ این اسبها دقت کنید. با وجود همان سوارکار، شاهد تغییر رنگ اسبها هستیم. اسب یک حیوان است. و در کتاب مقدس در عالم نمادها، حیوان نشانگر قدرت است. او از رنگ سفید که مظهر پاکی است تا رنگ سرخ خونین تغییر رنگ داد، همان قدرت و نظام از رنگی سوار رنگ دیگر می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون به او و کیفیت ظهورش توجه کنید.

۲۶۳ در گام نخست تنها آموزه‌ای ناچیز با عنوان نقولوی‌گری رواج پیدا کرد. البته که کشنده نبود. در مکاشفه ۶:۲ به آن اشاره شده و در صورت تمایل می‌توانید آن را یادداشت کنید. در حد آموزه بود ولی در واقع روحی است که میان مردم عمل می‌کند. در این حالت او دست به کشتار نزد. او بسیار بی‌گناه و معصوم می‌نمود و بر اسبی سفید سوار بود. «بله، می‌دانید می‌توانیم یک کلیسای جهانی داشته باشیم. می‌توانیم آن را کلیسایی جهان شمول بنامیم.» آنها هنوز چنین می‌کنند. بسیار خوب. ملاحظه می‌کنید؟ «اکنون، ما قادر به داشتن...» این معصومیت محض است. و بسیار پاک و بی‌گزند است. «این تنها یک انجمن انسانی است. همه‌ی ما برای مشارکت جمع می‌شویم.» ملاحظه کنید، بسیار معصوم است؛ سفید رنگ است؛ این از ویژگی آن اسب سفید بود. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۴ سپس افراد مهم و خوش‌پوش و فرهیخته از راه رسیدند. ضرب‌المثل کبوتر با کبوتر باز با باز، در اینجا مصداق پیدا کرد. «باید به امور سر و سامان داد. اگر افراد وابسته به قشر تنگدست بخواهند در این آشفته‌بازار بمانند، خود می‌دانند ولی قرار است در جماعت ما افرادی از طبقه‌ی بالا جذب شوند پیداست که امکان تشکیل گروهی نظیر فراماسون‌ها و محافل در گرو گسست و جدایی از فضای کنونی است. ساماندهی بهتر مسائل یا به عبارتی [برخورداری از وجه] آدفلوز [آدفلوز به محافل خیریه‌ی انگلیس و آمریکا اطلاق می‌شود که تا اندازه‌ای به لژهای فراماسون شباهت دارد-گروه تألیف.] همان‌طور که هستند. بنابراین... البته منظورم آن انجمن آدفلوز نیست ولی معنی اشاره‌ی من را درک می‌کنید. برای ایماندار حقیقی عجیب و غریب می‌نماید [«آد» به معنی عجیب است-گروه تألیف.] اما از سویی دیگر یا به عبارتی «یک حلقه یا انجمن کوچکی که جنبه‌ی خودمانی داشته باشد.» این تنها یک آموزه است، بسیار بی‌خطر است. «برادران، با شما مشکلی نداریم، اصلاً و ابداً. شما افراد

نازنینی هستید اما می‌دانید با توجه به دغدغه‌های بازرگانی که برای ما مطرح است و غیره، از دید ما بهتر است که... جلسه‌هایی در فضای خودمانی برگزار کنیم.» ملاحظه می‌کنید؟ این روند ادامه یافت و سرانجام، بله آقایان، با این با هم آمدن‌ها آنچه مد نظر بود، حاصل شد.

۲۶۵ ولی گفتنی است که با تجسم روح اغواگر خوفناک (انسان!)، این روح دیگر صاحب تن شد، پس روح پشت این آموزه، با تجسم خود در قالبی از جنس انسان، بر آن شد تا جای مسیح را بگیرد. در این راستا او باید جایگاه معبود را پیدا کند تا همانند مسیح پرستیده شود. به سخنی دیگر سخن از رأس واتیکان است... من دقیقاً آنجا بودم. نوشته شده: «VICARIVS FILII DE» [به معنی خلیفه و جانشین پسر خدا است. پاپ‌ها بسیار از این عنوان برای نشان دادن جایگاه خود استفاده می‌کردند- گروه تألیف.] و با ابجد لاتین درج شده است. و اگر زیر این اعداد رومی خط بکشید می‌بینید به این معناست: «جانشین پسر خدا» به عبارت دیگر او یک خلیفه و جانشین است. می‌دانید که جانشین یعنی چه؛ جای چیزی را گرفتن. او یک جانشین است، «جانشین پسر خدا».

۲۶۶ کتاب مقدس گفت: «پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.» عبارت «VICARIVS FILII DE» را در نظر بگیرید و زیر اعداد رومی خط بکشید؛ حرف «V» معادل عدد پنج است و حرف «» معادل عدد یک... این اعداد را بالای حروف مورد نظر بگذارید و آنها را با هم جمع کنید ببینید مگر عدد ششصد و شصت و شش به دست نمی‌آید.

۲۶۷ در کتاب مقدس آمده است: «او در هیکل خدا نشسته و مانند خدا پرستیده می‌شود.» آن آموزه‌ی به ظاهر ساده مجسم و تبدیل به یک خلیفه شد یعنی «جانشین پسر خدا». ملاحظه می‌کنید؟ چه وحشتناک! پیداست که اینجا یک روح اغواگر خوفناک مطرح می‌شود! در صورت تمایل می‌توانید با خواندن دوم تسالونیکیان ۳:۲ وضعیت را تشخیص دهید.

۲۶۸ و البته این مسئله را مد نظر خواهید داشت که شیطان در رأس نظام سیاسی حاکم بر هر ملت است. چند نفر این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] آیا می‌خواهید یادداشت کنید؟ متی ۴:۸ «پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه‌ی ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد.» این شخصیت او را می‌رساند! او گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه را به تو بخشم.» و عیسی می‌دانست که همه‌ی آنها را به ارث خواهد برد.

۲۶۹ هر چند بگویند: «از همان دار و دسته‌ی غلتندگان مقدس بدبخت!»

۲۷۰ جهان از آن ما خواهد شد! «حلیمان وارث زمین خواهند شد.» این عین گفته‌ی عیسی است. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟

۲۷۱ توجه کنید عیسی با آگاهی از آنکه وارث زمین می‌شود، چنین گفت: «شیطان، از من دور شو. مکتوب است.» چنانکه پیداست عیسی بی‌درنگ کتاب را مرجع خود قرار داد. «تنها خداوند خدای خود را عبادت کن.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۲ به این ترتیب، به همین ترتیب بر اساس اخبار کتاب مقدس، او منظورم رئیس دیوهاست، پس از تجسم خویش در مردی که خود تجسم برتری از دین و مذهب است، کلیسا و حکومت خود را یکدست می‌کند. هر دو قدرت خود را با هم متحد و یکدست می‌سازد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۳ زمانی که روح ضد مسیح برون شد، یک روح بود، در حد یک روحیه بود. بعد به چه تبدیل شد؟ سپس تبدیل شد... این مهر را مدّ نظر قرار دهید. او در زمان برون شدن خود ضد مسیح بود، به عبارتی با آموزه‌ی مسیح سر ناسازگاری داشت. بسیار خوب. سپس ماهیت کار او... مسیح کلیسای خود را برقرار کرد تا به جنگ گناه برود. «این سخن به این معنی نیست. منظور این حرف چنین نیست. این برای کس دیگری است. این حرف با فضای صده‌ی پیش سازگاری دارد. این برای ما نیست.» ملاحظه می‌کنید؟ دقت کنید، آنتی به معنای «مخالف و ضدّ» است. سپس تبدیل شد به...

۲۷۴ گفتنی است که سوارکار در زمان آمدن خود بی‌تاج بود اما به او تاجی داده شد. سوارکار اسب سفید کمان به دست بود هر چند هیچ تیری نداشت. ملاحظه می‌کنید؟ پس در هنگام خروج خود...

۲۷۵ به این ترتیب در مرحله‌ی پسین به او تاجی داده شد زیرا پیداست که نمی‌شد یک روح را تاجگذاری کرد. ولی همان روح پس از تجسم در گام دوم حرکت عرفانی مربوط به وضع احکام مدّ نظر خود، به سخنی در حرکت دوم خود، به نبی دروغین تاجداری تبدیل شد. این تبدیل در راستای پیشبرد عملکرد روح ضد مسیح بود. و اما اکنون او را مشاهده می‌کنیم. پس با به چنگ آوردن [تاج] به واقع [نبی دروغین] می‌شود. در آن فضا او این جایگاه را دارد و شیطان بر قدرت‌های سیاسی فرمان می‌راند.

۲۷۶ هم اکنون ضمن تصاحب قدرت دینی، در مقام تشکیل قدرت کلیسایی در ابعاد جهانی قرار می‌گیرد. ای برادران، هیچ دقت نکردید که در آن... این ملت را می‌توان در باب ۱۳ مکاشفه دید، منظور همان وحشی است که در هیبت برّه بلند می‌شود. و دو شاخ دارد در واقع نماد قدرت کلیسایی و مدنی است و همان کاری که وحش پیش‌تر انجام داده بود را تکرار می‌کند.

۲۷۷ شگفت آن است که عدد آمریکا سیزده است و در واقع با زنی سر و کار داریم. مایه‌ی شگفتی است که در باب ۱۳ مکاشفه ظهور می‌کند. ابتدا در پرچم ما سیزده نوار با سیزده ستاره دیده می‌شد. عدد همه چیز «سیزده، سیزده، سیزده» است تمام راه‌ها به این ختم می‌شود. همه چیز به «زن، زن، زن» ختم می‌شود.

۲۷۸ و سرانجام زمان زمامداری زنی در این کشور فرامی‌رسد. (این پیش‌بینی من است.) به یاد بیاورید که سی سال پیش این موضوع را گفته بودم. از هفت مورد که ظهور آنها را اخبار کرده بودم، پنج مورد محقق شد. و آقایی که می‌تواند برای ورود آن

زن زمینه‌سازی کند، صاحب مقام شده است. از راه سیاست به انتخاب چنین پدیده‌ای مبادرت ورزید. بله، جای افسوس دارد! بسیار خوب.

۲۷۹ به اندازه‌ای سخن برای گفتن هست که ممکن است به اصل مطلب نرسیم. توجه کنید. شما را برای زمان طولانی نگه نمی‌دارم و در صورت لزوم فردا باز به این مطلب خواهیم پرداخت.

۲۸۰ دقت کنید. توجه داشته باشید. وقتی شیطان... بر همگان روشن است که او تمام نیروهای سیاسی دنیا را هدایت می‌کند. [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] و این ادعای خود اوست. در متی باب ۴ آیه‌ی ۸ این موضوع را می‌بینید. پادشاهی‌ها همه از آن او هستند. چرایی کارزارها، جنگ‌ها و کشتارهای آنها را باید در همین امر جستجو کرد. پس باید این نکته را لحاظ کرد.

۲۸۱ مگر عجیب و غریب نیست؟ شمشیر به آنها داده شد تا همدیگر را بکشند. چه بد! اکنون توجه کنید.

۲۸۲ او در زمان انجام آن کار هنوز از قدرت کلیسایی بهره‌مند نشده بود. ولی او کار خود را با به کارگیری دیوی مربوط به یک تعلیم غلط، آغاز کرد. و آن گرایش تعلیمی تبدیل به آموزه‌ای [ثابت] شد. آن آموزه در کسوت یک نبی دروغین تجسم یافت.

۲۸۳ و سپس او به مکانی درست رفت. او به هیچ روی به اسرائیل نرفت بلکه به روم، به نیقیه‌ی روم.

۲۸۴ شورا برگزار شد و آنها یک اسقف اعظم انتخاب کردند. و به این ترتیب کلیسا و حکومت را یکدست و متحد کردند. سپس کمان خود را فروانداخت. از اسب سفید پیاده شد. بر اسب سرخ آتشگون سوار شد تا مخالفان خود را از دم تیغ بگذراند. ماهیت مهر شما چنین است. در کل روند با یک شخص سر و کار داریم! نگاه کنید چگونه سوار بر اسب خود به سوی جاودانگی پیش می‌تازد، چنانکه دقت کرده باشید هر دو قدرت خود را با هم متحد و یکدست ساخت.

۲۸۵ اکنون هم در همین راستا می‌کوشند. هرچند چنین امری شگفت‌انگیز باشد، چه بسا از دریافت آن فرومانید. اما امروز یکی از اعضای جماعت باپتیست لوییزویل... آن را در رادیو شنیدید. گوینده چیزی را مطرح کرد و... چند نفر آن را شنیدند؟ بله. می‌بینید؟ بله، موضوع از این قرار است. آنها به کلیسا گفتند قرار نیست به کلیسای کاتولیک بپیوندیم ولی شایسته است در راستای مشارکت با آنها اقدام شود. رسیدن... هم زمان طرح این مسئله در لوییزویل، خدا محتوای این مَهرها را برای قوم خود آشکار ساخت تا نشان دهد که «این کار را نکنید!» ملاحظه می‌کنید که هر دو با هم کار می‌کنند؟ به یاد داشته باشید که کلاغ و کبوتر در کشتی [نوح] بر روی یک دکل نشستند. یقیناً. جا دارد این مسئله را به یاد داشته باشید.

۲۸۶ پس درمی‌یابیم که او حاکمیت خود را یکدست و یکپارچه می‌کند، به این ترتیب که مقام روحانی در فضای واحد حکومت و کلیسا صاحب جایگاه می‌شود. با این اوصاف می‌خواهید چه کنید؟ او مذهب خود را شکل می‌دهد. آنگاه می‌تواند بر هر خواسته‌ی

خود جامه‌ی عمل ببوشاند. و حتی حق دارد هر صدای ناسازگار را اعدام کند. در گذشته همین کار را کرد. این دقیقاً عملکرد گذشته‌ی اوست. و او چه... در گذشته برای سرکوب مقدسان راستین که ضمن پاسداری از کلام از همسو شدن با اصول جزمی او ابا داشتند، همین کار را کرد. آنها را کشت.

۲۸۷ حال، برادر لی و شما عزیزانی که درباره‌ی عصر نیقیه و کلیسای آغازین درس می‌دهند، نمی‌دانم آیا این مطلب را خوانده‌اید یا خیر. چنانچه تمایل دارید به کتاب اصلاح پُر جلال اشموکر مراجعه کرده و این مطلب را بخوانید.

۲۸۸ در آنجا به توضیحی برمی‌خورید مبنی بر اینکه آگوستین قدیس شهر هیپو (یکی از شهرهای تونس کنونی) - گروه تألیف. در زمان رسیدن به جایگاه کشیشی کلیسای روم، در فیضی بر رویش گشوده شد. روح‌القدس خواست بر آگوستین افاضه شود ولی او این امر مقدس را رد کرد. چند نفر از شما معلمان از این امر آگاهی دارند؟ او پذیرای روح‌القدس نشد. این دقیقاً نمونه‌ای از کلیسای پروتستان امروزی است که پذیرای روح‌القدس نشده است. او به شهر هیپو برگشت و سندی با چنین مضمونی را امضا کرد: «این مکاشفه‌ای از جانب خداست. خشنودی و رضامندی خدا در این است که هر کس مکاشفه‌ی کلیسای کاتولیک را نپذیرد، کشته شود.»

۲۸۹ اکنون گوش دهید. من اینجا از قصص‌الشهدا نقل قول می‌کنم، «از زمان آگوستین هیپو قدیس تا سال ۱۵۸۶» در تاریخ قصص‌الشهدا روم چنین آمده است: «کلیسای کاتولیک شصت و هشت میلیون پروتستان را به قتل رساند.» مگر با چنین توصیفی باز جای شگفتی است که شمشیر در دست او سرخ آتشین شد؟ مگر سوار بر اسب سرخ آتشگون نبود؟ به چه اشاره دارد؟ همان قدرت؛ همان سوارکار. این از محتوای مهر. در تاریخ قصص‌الشهدا رقم «شصت و هشت میلیون» را پذیرفتند به اضافه‌ی همه‌ی کسانی که در خارج از این چهارچوب کشته بودند. خدا رحم کند! در عصر تاریکی، میلیون‌ها تن خوراک شیران شدند و به شکل‌های دیگر به قتل رسیدند زیرا حاضر نشدند در مقابل اصول جزمی کاتولیک سر تعظیم فرود آورند.

۲۹۰ چقدر زمان داریم؟ [جماعت می‌گویند: «فرصت بسیار هست. تمام شب.»] - گروه تألیف. بسیار خوب. با اجازه‌ی شما مطلبی را می‌خوانم. اگر با من همراه شوید نکته‌ای را نشان خواهم داد. بیا بید برای دقایقی این را به تصویر بکشیم. همین الان این مطلب به ذهنم خطور کرد و آن را خواهیم خواند. بیا بید به سراغ کتاب مکاشفه برویم، باب ۱۷ مکاشفه. هنوز پانزده دقیقه فرصت داریم. بله. پس وقتی قرائت می‌کنم، با دقت هر چه تمام‌تر گوش کنید. شما عزیزانی که کتاب مقدس‌های خود را باز کرده‌اید، می‌خواهم به شما کمی فرصت دهم تا آن را پیدا کنید.

۲۹۱ لی، آیا به عمق مطلب پی بردی؟ در کتاب اصلاح پُر جلال اشموکر آن مطلب را دیدم، توجه دارید، و درست برگرفته از قصص‌الشهدا روم است که در واتیکان موجود است.

۲۹۲ و آن با فجای افرادی که به برکت خدمت پاتریک قدیس شاگرد شده بودند، آغاز می‌شود. با این توصیف جای شگفتی دارد که باز پاتریک قدیس را از قدیسان منتسب

خود به شمار آوردند. بله! پاتریک قدیس به اندازه‌ی من کاتولیک بود و شما می‌دانید که من چقدر کاتولیک هستم. ملاحظه می‌کنید؟ او از آموزه‌ی کلیسای بیزار بود. او از رفتن به نزد پاپ خودداری کرد. بله، آقا. پاتریک قدیس حتی... آیا تا به حال به ایرلند شمالی رفته‌اید، جایی که او تحصیل کرد؟ می‌دانید، اسمش پاتریک نبود. چند نفر این را می‌دانند؟ نامش سوکات بود. درست است. او خواهر کوچک خود را از دست داد. به یاد داشته باشید که آنها... ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب.

۲۹۳ اکنون توجه کنید، باب ۱۷ مکاشفه. همه‌ی عزیزان حواس خود را جمع کنند. اجازه دهید اکنون روح‌القدس شما را تعلیم دهد.

... یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد...

۲۹۴ پس چنانکه ملاحظه می‌کنید هفت پیاله هست. درباره‌ی این اشاره‌های هفتگانه که هم اکنون مورد بررسی ماست گفتنی است که پس از بلایا و به همین ترتیب به دنبال اعصار کلیسا همه همزمان رخ می‌دهد چون سراسر در یک دفتر مهر شدند و این همه‌ی موارد را در بر می‌گیرد. همه چیز زنجیره‌وار رخ می‌دهد، از یکی به دیگری ادامه می‌یابد و به همین ترتیب مابقی امور و مابقی امور. در واقع دو روح کار می‌کنند، از یک سو خدا و از سوی دیگر شیطان. ملاحظه می‌کنید؟

... و به من خطاب کرده، گفت... بیا تا قضای آن فاحشه‌ی بزرگ را که بر

آب‌های بسیار نشسته است... به تو نشان دهم.

۲۹۵ حال چنانکه اینجا توجه کنید سخن از «آب‌های [بسیار]» است.

۲۹۶ منظور از «فاحشه» کیست؟ یک زن. نمی‌تواند یک مرد باشد. زن در کلیسا یعنی در کتاب مقدس نماد چیست؟ کلیسا. چرا؟ سخن از عروس مسیح و مواردی از این دست است. متوجه هستید زن نماد کلیساست.

۲۹۷ پس منظور از «آب‌های بسیار» چیست؟ به این قسمت نگاه کنید. آیه‌ی ۱۵ این بخش را بخوانیم.

و مرا می‌گوید آب‌هایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است،

قوم‌ها... و جماعت‌ها... و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد.

۲۹۸ این کلیسا بر دنیا فرمانروایی می‌کند و چنانکه دقت کنید آمده است که: «بر آب‌های بسیار نشسته است.»

که پادشاهان جهان با او زنا کردند، مراد زنا روحانی است (با پذیرش

آموزه‌ی آن زن، به بیانی با تن دادن به نقولوی‌گری) و ساکنان زمین از

خمر زنا او مست شدند.

۲۹۹ سخن از جمیع مستان است! تو...

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم...

۳۰۰ از این چه برداشتی داشتید؟ خود کلیسای کاتولیک معترف است که منظور کلیسای آنهاست. چند نفر این موضوع را می‌دانند؟ در نوشته‌های خود چنین اذعان



داشته‌اند. منظورم [کتاب] واقعیت‌های ایمان ما است. چنین عنوانی دارد، دقیقاً یک کشیش سنتی این اثر را تألیف کرده است. بله. بسیار خوب.

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نام‌های کفر پُر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.

۳۰۱ اکنون در اینجا به نماد «هفت سر» توجه کنید. می‌بینید که اینجا گفته شده «و-و... این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است.» روم بر هفت کوه بنا شده است. دقت می‌کنید؟ هیچ اشتباهی در موردش وجود ندارد، دقیقاً سخن از «هفت سر» است. «و هفت شاخ» چنانکه می‌دانید اینجا منظور ده پادشاه هستند و غیره.

و آن زن به ارغوانی و قرمز... ملتس بود... و به طلا و جواهر و مروارید مزین... و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زناى خود داشت.

۳۰۲ آن روح ضدمسیح «زنا می‌کند» دقت دارید «تعلیم می‌دهد» که نسبت به خدا مرتکب زنا شوند. ملاحظه می‌کنید؟ انتظار می‌رفت که او عروس باشد ولی مرتکب زنا شد. توجه می‌کنید؟ کلیسا مرتکب همان کاری شد که حوّا انجام داده بود. ملاحظه می‌کنید؟

و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل عظیم...

۳۰۳ و بر همگان روشن است که «بابل» همان روم است.

... و مادر فواحش و خبائث دنیا.

۳۰۴ و به آیه‌ی ۶ گوش دهید.

و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم.

۳۰۵ او با آویختن صلیب و چیزهای دیگر به اصطلاح جذاب شده است! «با وجود چنین توصیفی چگونه می‌شود او از خون مقدسین مست باشد؟» این امر مایه‌ی شگفتی [یوحنا] شد. اما [خداوند] این امر را برای او بازگو خواهد ساخت.

و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی؟ من سرّ زن و... آن وحش را که...

۳۰۶ پس این در یک مهر نهفته نیست. این چیزی دیگر است، دقت کنید.

... هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست به تو بیان می‌نمایم.

آن وحش... که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد (بی‌پایه است، منظور پاپ است) و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است (منظور برگزیدگان است، توجه کنید)، از بنای عالم...

۳۰۷ چگونه و چه زمانی نام شما در دفتر حیات ثبت شد؟ وقتی شما در بیداری شرکت داشتید؟ خیر، آقا. «از بنای عالم.»

... در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود... و نیست و ظاهر خواهد شد.

۳۰۸ ملاحظه کنید، «وحش» یکی خواهد مُرد و دیگری جانشین او خواهد شد. «آن وحش که بود و نیست، آنکه بود و نیست، بود و نیست.» و این چنین سراسر است به سوی هلاکت می‌رود. ملاحظه می‌کنید؟ بله.

اینجاست ذهنی که حکمت دارد.

۳۰۹ چند نفر می‌دانند که نُه عطای روحانی وجود دارد و یکی از آنها حکمت است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بله.

این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است.

۳۱۰ اگر از دریافت این امر ناتوان هستید بی‌گمان کاملاً کور و کر و لال هستید. دقت می‌کنید؟ آری.

... و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند و یکی (نرون) هست و دیگری...

هنوز نیامده است و چون آید می‌باید اندکی بماند.

۳۱۱ جا دارد کار نرون را به یاد داشته باشید. او شهر را به آتش کشید و مسیحیان را عاملین آتش‌سوزی خواند. و مادر خود را بر روی گاری که به یک اسب بسته شده بود، گذاشت و او را در خیابان‌ها گرداند. و در حالی که آتش روم را در خود فرو می‌بلعید، این مرد خوش‌گذرانی می‌کرد. بله.

و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است...

۳۱۲ روم بت‌پرست به روم پاپی تبدیل شد. با تجسم و سپس تاجگذاری روح ضدمسیح این امر اتفاقی افتاد. او پادشاه تاجدار روم شد، در هر دو جایگاه کلیسایی و حکومتی با هم. برادر! دقت کنید، گفتنی در این باره بسیار هست. ملاحظه می‌کنید؟

... و... از آن هفت است و به هلاکت... (چه زمانی به انتها می‌رسد؟ آنها

هرگز نظام خود را تغییر نمی‌دهند)... می‌رود.

... و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند

بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند.

۳۱۳ پیداست که اینجا منظور حاکمان خودکامه است، البته که متوجه می‌شوید. «اینها یک رأی دارند.» به سخنی «یک هدف» دارند. اکنون به این قسمت توجه کنید. به هیچ عنوان درباره‌ی کمونیسم نیست. ملاحظه می‌کنید؟

اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند.

ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده... و برگزیده و امین‌اند.

و مرا می‌گوید آب‌هایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها... و جماعت‌ها... و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد.

... و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و آن عهد را خواهند شکست (دیشب در این باره صحبت کردم)... و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید.

۳۱۴ هیچ می دانستید که به گفته‌ی کتاب مقدس ناخدایان و سایرین می گویند: «وای وای، ای شهر بزرگ! زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد!» ملاحظه می کنید؟  
زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده‌ی او را به جا آرند و یک رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود.  
... و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می کند.

۳۱۵ بفرمایید یکی از آنها را برای من نام ببرید. روسیه بر جهان سلطنت نمی کند. ما بر جهان سلطنت نمی کنیم. تنها یک پادشاه هست که بر جهان سلطنت می کند... مانند آهن نبوکدنصر که تکاتک انگلستان را در بر می گرفت. ملت‌های زیر آسمان همه مطیع روم هستند.

۳۱۶ جای شگفتی نیست که گفتند: «چه کسی می تواند با او بجنگد؟» او اختیار دارد: «صلح و سلامتی» را اعلام کند [برادر برانهام یکبار بشکن می زند- گروه تألیف]. این چنین فیصله می یابد. اگر کاتولیک‌ها به اتفاق بگویند: «دیگر جنگ نکنید.» آنگاه- آنگاه مردم از جنگ دست خواهند کشید، همین و بس. «چه کسی قادر است کارهایی که او می کند را به انجام برساند؟» پیداست که هیچ کس. درست است. «از معجزاتی که به ظهور می رساند، شگفت زده می شوند.» او از توانایی لازم برای توقف جنگ برخوردار است. [برادر برانهام یکبار بشکن می زند]. همین بس که امر کند: «تمامش کنید.» همین و بس. اما آیا فکر می کنید که این کار را خواهد کرد؟ به هیچ روی.

۳۱۷ توجه کنید، پیداست که: «آنها باید همدیگر را بکشند. آنها باید یکدیگر را بکشند.» در آغاز راه تیری در کمانش نبود اما «شمشیر بزرگ» به واقع عمل کرد. سپس دست به کشتار زد و از اسب سفید [پیاده و سوار بر] اسب سرخ آتشگون شد؛ دقیقاً همان شخصیت است یعنی شیطان که شمشیر خود را به دست گرفته است.

۳۱۸ عیسی چه گفت؟ گفته‌ی عیسی چنین است: «هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک شود.» پس مبادا مقابله به مثل کنید. آیا توجه می کنید؟ در آن شب زمانی که پطرس شمشیر خود را کشید عیسی چنین گفت. ملاحظه می کنید؟ از عیسی الگو بگیرید و این چنین در راه پایداری کنید.

۳۱۹ پس به یاد داشته باشید که [سوارکار] دیگر صاحب شمشیر است. او شمشیر به دست ظاهر می شود، بر اسب آتشگون می تازد، در میان خون مخالفان خود می خرامد.

۳۲۰ آیا اکنون موضوع را درک کردید؟ [جماعت می گویند: «آمین.»- گروه تألیف]. اکنون محتوای مهر برای چند نفر از عزیزان دریافتی شده است؟ [«آمین.»] بسیار خوب. عیسی چه گفت؟ «هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک شود.» مگر نه؟ بله.

خوب. و در خلال عصر این سوارکار و افراد متعلق به قلمرو پادشاهی او دست به کشتار زدند و خون شهیدان مقدس را ریختند. پس در زمان آمدن عیسی مسیح با شمشیر مقدس او کشته خواهند شد. «هرکه شمشیر گیرد به شمشیر هلاک شود.» آنها شمشیر اصول جزمی و ضد مسیح را برگرفتند و در سراسر آن اعصار میلیون ها پرستشگر حقیقی و راستین را کشتند. و پس هرگاه مسیح با شمشیر که همانا کلام برآمده از دهان مقدسش باشد، برگردد، هر دشمن در حضور او و به دستش هلاک خواهد شد. آیا به این مسئله ایمان دارید؟ «او دشمن را خواهد کشت.»

۳۲۱ بیایید چند دقیقه‌ای بر روی کتاب مکاشفه معطوف شویم. چنین روشن می‌شود که این سخن تنها ادعای من است یا اینکه سخنی برآمده از کلام است. مکاشفه ۱۱:۱۹.

و دیدم آسمان را گشوده (آمین) و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید.

و چشمانش چون... شعله‌ی آتش و بر سرش... افسرهای بسیار...

۳۲۲ برادرا! دقت کنید، چنانکه توجه کرده باشید مقدسان بر سر وی تاج خواهند گذاشت.

... و اسمی مرقوم دارد که جز خودش... هیچ کس آن را نمی‌داند.

۳۲۳ به خاطر داشته باشید که ما قادر نیستیم، ما از آن آگاه نیستیم، به مفهوم آن توجه کنید. «و او ملبس بود به...» بیایید آن را بخوانیم.

و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد و نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند. (نه اینکه «هست» بلکه «می‌خوانند»)

۳۲۴ زیرا او و کلمه یک هستند. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون توجه کنید، نه «نام‌های او» خیر! «نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند.» تنها یک نام را می‌شناسد نه نام‌های دیگر را.

و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند. (آنها مقدسان عادل هستند. ملاحظه می‌کنید؟)

۳۲۵ اکنون توجه داشته باشید. عیسی چه گفت؟ «هرکه شمشیر گیرد...» بسیار خوب، سوارکار اسب سرخ آتشگون به چنین فرجامی دچار خواهد شد. «او شمشیر را برمی‌دارد...» چه بسا شصت و هشت میلیون تن از آنها را در خلال اعصار به قتل رسانده باشی، شاید هم بیشتر. اما این سخن عیسی است: «هرکه شمشیر گیرد به شمشیر هلاک شود.» دقت کنید.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید...

۳۲۶ در عبرانیان باب ۴ آمده است: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده، تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را.» و این کلام چه ویژگی دارد؟ «ممیز افکار و نیت‌های قلب است.» درست است.

... از دهانش شمشیری دو دم... شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن  
امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت  
خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب.

۳۲۷ به عنوان گمراه‌کنندگان دغل‌باز با کلام الهی سر ناسازگاری داشتند و با توجه  
اینکه حاضر به همگام شدن با آن نیستند، چنین می‌شود که... شیطان هم نیروهای  
سیاسی داشت و هم نیروهای دینی و روحانی پس او در اینجا آنها را یکجا متحد و  
یکدست می‌کند و بدین ترتیب کلیسایی پدید می‌آورد که در هر ملت صاحب جایگاه  
برتر می‌شود. و او میلیون‌ها میلیون بار... پس از روی اسب سفید بر روی اسب آتشگون  
خود پرید و شمشیر خود را در دست گرفت و چنین پیش تاخت.

۳۲۸ اما به گفته‌ی خدا: «همان امری که با ارائه‌ی آموزه‌ی دروغین تحریف کرده بود  
یا دقیق‌تر در تحریف آن کوشیده بود قدرتمندانه خواهد برخاست و به سلاح آن امر  
مقدس برآمده از لب‌های پاک عیسی مسیح، او و هر پدیده‌ای که در برابر عیسی مسیح  
بایستد، نابود خواهد شد.» آمین.

۳۲۹ این هم از محتوا و ماهیت مهر دوم. آیا عیسی را دوست دارید؟ [جماعت  
می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] چه زیبا! این قول خداوند است. [جماعت به وجد  
آمده و شادی می‌کنند.] ستایش بر خدا! مگر این مکاشفه و رؤیایا و تمام این امور  
یکجا به-به یک نکته اشاره نمی‌کند! چند نفر این را می‌دانند؟ پس دستان خود را بلند  
کنید. اینجا صدها نفر دستان خود را بالا بردند. درست است. باید چنین باشد! به یاد  
داشته باشید که چنین است. دوستان!

چشمه‌ای است که زان خون لبریز است،  
ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل؛  
آنجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،  
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.

۳۳۰ پس بیا، به خدا ایمان داشته باش چنانچه تا به حال باورش نداشتی. دوستان، اگر  
در زندگی شما مسئله‌ای وجود دارد مبدا آن را به دست شانس و اقبال سپارید، مبدا  
چنین کنید.

۳۳۱ ما به این نقطه رسیده‌ایم. چیزی در شرف وقوع است. ابرادر برانهام چهار بار بر  
روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف.] چرایش را نمی‌دانم. از زمانش هم آگاه نیستم.  
ولی می‌دانم امری در شرف وقوع است هر چند از زمان وقوع آن آگاه نیستم. اما باید رخ  
دهد زیرا خدا اکنون آن را مکشوف می‌سازد. او کاری نمی‌کند جز اینکه آن را آشکار  
و مکشوف نماید. عاموس باب ۳. خدا اول آن را آشکار می‌سازد. و او وقوع این امور  
در روزگار واپسین را وعده داد. و در پایان عصر هفتم کلیسایی هنگام ظهور پیغام‌آور  
چنین خواهد بود. آن امر مکشوف خواهد شد، پرده از آن مهرها برداشته شده و آنها

هم اینک همین‌جا مکشوف می‌شوند. اکنون این در نام خداوند است. ای دوست، به آن ایمن داشته باش. بله، آقا، از بابل خارج شوید!

۳۳۲ پیش از پایان بحث مایلم مطلبی را عنوان کنم. زیرا من... ساعت نه و نیم شده است. درست به موقع و سر وقت است.

۳۳۳ در آخرین سفرم همراه بیلی در کشور هند از هواپیما پیاده شدیم. روزنامه‌ای آوردند و من سرگرم مطالعه‌ی آن شدم، روزنامه به زبان انگلیسی چاپ شده بود. در روزنامه این جمله به چشم می‌خورد: «بی‌گمان زمین‌لرزه تمام شده زیرا پرنندگان در حال بازگشت هستند.» سپس جزئیات پردازی شده بود. آنها... اتفاق جالبی افتاده بود.

۳۳۴ در هند مانند ما حصارهای بافته شده ندارند. اهالی آنجا با سنگ‌ها حصار می‌سازند. بسیاری خانه‌های خود را با سنگ می‌سازند، سنگ‌ها را روی هم قرار می‌دهند. در هند جدا از مناطق کوهستانی، هوای همه جا گرم است. در کلکته و همه جا مردم در خیابان می‌خوابند و با گرسنگی مرگبار و پدیده‌هایی نظیر آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

۳۳۵ آنها برای خانه‌های خود برج‌هایی می‌سازند. و درست از این قسمت تا آن طرف خانه‌ی خود حصارکشی می‌کنند. برای خانه‌های خود برج درست می‌کنند و آن را جایی کنار چاه برقرار می‌کنند. آنها پس از حفر چاه برای گاوهای خود و همه، دور تا دور حصارکشی می‌کنند.

۳۳۶ و به یکباره چیزی رخ داد. می‌دانید پرنندگان کوچک میان این سنگ‌ها می‌روند و آنجا برای خود آشیانه می‌سازند و در آن فضاها جوجه‌های خود را بزرگ می‌کنند. ولی ناگهان اتفاقی رخ می‌دهد.

۳۳۷ هر روز با گرم شدن هوا گاوها بیرون می‌آیند و زیر سایه‌ی دیوارها می‌مانند تا خنک شوند.

۳۳۸ و تمام این پرنندگان کوچک هم در آنجا زندگی می‌کنند. و به طور تصادفی پرنندگان کوچک به دلیل نامعلومی... هیچ می‌دانید که روزی درباره‌ی پرنندگان چه گفتیم؟ ملاحظه می‌کنید؟ روزی بنا به دلیل نامعلومی تمامی پرنندگان از لای سنگ‌ها بیرون آمدند. و پس از پرواز دیگر به لانه‌های خود بازنگشتند. آنها به سوی باغ‌ها و کشتزارها پرواز کرده و بر روی درختان و هر مکان دیگر حتی بر روی زمین نشستند.

۳۳۹ گاوها دیگر نزدیک نمی‌شدند. گوسفندان هم از نزدیک شدن پرهیز می‌کردند. آنها در کشتزارها ماندند و خود را به یکدیگر چسباندند. این بهترین شیوه است. آنها می‌دانستند چیزی در شرف وقوع است.

۳۴۰ سپس ناگهان زمین‌لرزه‌ای رخ داد و دیوارها و حصارها و همه چیز یکجا فروریخت.

۳۴۱ پس از این رخداد پرنندگان کوچک بازگشتند. سه یا چهار روز بود که پیدا نبودند ولی به تدریج به محل خود برگشتند. مردم هم گفتند: «بی‌گمان زمین‌لرزه دیگر تمام شده زیرا پرنندگان در حال بازگشت هستند.»

۳۴۲ چرا؟ مگر باور ندارید خدایی که قادر است ترتیبی دهد تا پرندگان، گاو و گوسفند وارد کشتی نوح شوند، باز همان خداست که می‌تواند پرندگان را به سوی مکانی امن پرواز دهد؟ درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۳۴۳ برادر اجازه دهید این مطلب را عنوان می‌کنم. امری در شرف وقوع است. و تمام این دیوارهای بزرگ و قدیمی کلیسایی در حال فروریختن هستند و [اعده‌ای] به جهت سازش به آنجا باز خواهند گشت. همان اندازه که حضور من اینجا واقعی است، چنین چیزی رخ می‌دهد. همان اندازه که حضور من اینجا واقعی است، «تصویری از وحش» هست و بر اساس کلام خدا این ملت آن را پذیرا شده‌اند. گوش کنید، هرگاه چنین احساس غریبی به شما دست داد، درست است که از آن دیوارها دوری کنید. دور شوید! آنجا هلاک خواهید شد. مبدا این کار را بکنید! از میان آن بیرون آید! از همه‌ی این چهارچوب‌ها خروج کنید! با شتاب هرچه تمام‌تر به سوی منطقه‌ی امن پرواز کنید. از خدا بخواهید بر شما رحم کند.

۳۴۴ مبدا چنین دلخوش باشید که: «بله، مادرم متدیست بود پس من هم چنین خواهم بود. پدرم باپتیست بود پس من هم چنین خواهم بود.» مبدا چنین کنید. به هیچ روی - به هیچ عنوان خطر نکنید.

۳۴۵ این امر الهی با وجود کسوتی ساده و فقیر همان کلام خداست. پس با شتاب هرچه تمام‌تر به سوی عیسی مسیح پرواز کنید و آنجا پناه بگیرید باشد که خدا شما را از روح قدوس خویش پُر سازد. زیرا ساعتی فرامی‌رسد که شما در پی آن امر الهی خواهید بود ولی دیگر در دسترس نخواهد بود. پس حتماً این کار را بکنید.

برای لحظاتی سرهای خود را خم کنیم.

۳۴۶ ای پدر آسمانی، خداوندا، گاه اینجا می‌ایستم و به خود می‌لرزم. به آن ساعت وحشتناکی فکر می‌کنم که نزدیک می‌شود و من... امکان توقفش وجود ندارد. فرارسیدن آن از پیش اعلام شده است. به این موضوع فکر می‌کنم که «چرا مردم برای گوش کردن نمی‌آیند؟ و چرا برای پذیرفتن کلام خدا حاضر نمی‌شوند؟» اما در عین حال می‌دانم که - که تو - تو گفתי آنها سر باز خواهند زد پس پذیرا نیستند.

۳۴۷ اما افرادی هستند که نامشان در دفتر حیات برّه ثبت شده است. و هنگام گشوده شدن این مهرها چنین افرادی نام خود را در آنجا می‌بینند و روح‌القدس با آنها سخن می‌گوید. آنها حاضر می‌شوند. نمی‌توان آنها را از این حرکت باز داشت، احدی چنین توانی را ندارد، بله، هیچ کس. بهر روی آنها وارد می‌شوند زیرا تو آنها را رهبری می‌کنی همچنانکه آن پرندگان کوچک، میش‌ها و گاوها را راهنمایی کردی. تو خدا هستی! آن حیوانات بر اساس غریزه‌ی خود آگاهند که باید دور شوند! اگر غریزه‌ی یک حیوان به او هشدار می‌دهد که از خطر فاصله گیرد پس پیداست روح‌القدس برای کلیسایی که مدعی بر خورداری از پُری روح‌القدس است، چه خواهد کرد!

۳۴۸ پروردگارا، بر ما رحم کن. خداوندا، تمامی قصور و کاستی‌های ما را ببخش. نمی‌خواهیم فقط اینجا پای این منبر حاضر شویم و بگذاریم مردم کنار دیوارها بایستند

و عضلاتشان به درد آید و بعد بروند و بگویند: «بله، موعظه‌ای شنیدنی بود.» خداوند از ما حرکت می‌خواهد. تمنا اینکه قلب‌های ما را تفتیش کنی. خداوندا، اگر اشتباهی وجود دارد بگذار آگاه شویم. تمنا اینکه نگذاری ساعتی فرابرسد که دیگر دیر شده باشد. مرا تفتیش فرما. پروردگارا مرا بیازما.

۳۴۹ به فیض خدا اینجا حضور دارم و برداشته شدن آن مَهرها را مشاهده کرده‌ام و در چنین جایگاهی برای بازگو کردنشان به عزیزان حاضر شدم. تو هفته‌ها پیش، از وقوع چنین امری اخبار کردی. و اکنون ای پدر این امر الهی اینجا نزد عزیزان مهیا است.

۳۵۰ اکنون ای خداوند، مرا بیازما. قلب و درون مرا تفتیش فرما. پروردگارا، نمی‌دانیم... از تو می‌خواهیم به زندگی ما نظر افکنی. و خداوندا اگر مورد ناشایستی در آن است تمنا اینکه آن را برای ما بازگو فرمایی. می‌خواهیم بی هیچ درنگی آن را اصلاح کنیم؛ همین حالا با وجود چشمه‌ای لبریز از آن خون پاک، با وجود سفیدکننده‌ای که می‌تواند گناهان و بی‌ایمانی ما را پاک سازد، می‌خواهیم هم جان و هم هرگونه بی‌ایمانی درونی خود را در آن فرو بریم. خدایا بی‌ایمانی ما را امداد فرما، خداوندا، آن را از ما پاک ساز.

۳۵۱ خواهان دریافت فیض برای ربوده شدن هستیم. در زمان غرَش آن رعد رازناک و برگرفته شدن کلیسا، می‌خواهیم آماده و قادر به دریافت آن امر الهی باشیم. خداوندا این را عطا فرما.

۳۵۲ خداوندا، ما را با کلامت بیازما. بگذار به آن بنگریم. و چنانچه به کوتاهی‌های خود پی ببریم... خداوندا عزیزانی اینجا حضور دارند که با عناوین تعمید گرفته‌اند ولی از تعمید اصیل و راستین چیزی نمی‌دانند! باشد که مانند پولس امین باشم...

۳۵۳ او در هنگام گذر از نواحی بالایی افسس به شاگردانی برخورد که فریاد می‌کردند و بانگ شادی سر می‌دادند و اوقاتی زیبا و پُر جلال را تجربه می‌کردند. او به آن جمع از شاگردان گفت: «از زمانی که ایمان آورده‌اید، روح‌القدس را دریافت کرده‌اید؟» آنها درباره‌ی روح‌القدس چیزی نمی‌دانستند. و باز پرسید: «پس به چه تعمید گرفته‌اید؟» آنها به دست آن نبی مقدس و بزرگوار تعمید گرفته بودند ولی این تعمیدی بود به جهت توبه. پس دوباره در نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. پولس آنان را امر کرد تا باز تعمید بگیرند.

خداوندا، زیر پرتو روشنایی کلامت!

۳۵۴ عزیزانی که در نام عیسی مسیح تعمید نگرفته‌اند را فرامی‌خوانم تا فرصت باقی است بی‌درنگ به سوی آب بشتابند.

۳۵۵ شما عزیزانی که هنوز از روح‌القدس پُر نشده‌اید در نام عیسی مسیح شما را می‌خوانم تا بر زانوان بیفتید و تا هنگامی که روح‌القدس سراسر وجودتان را تقدیس نکرده، بلند نشوید. ابر زانو بمانید! تا از برکت بودن در پیشگاه خدا، جانتان چنان خشنود گردد که تنها در آرزوی خدمت و همگام شدن با او باشید و در سراسر زندگی خود دست در دست او کار کنید.

۳۵۶ این را عطا کن. دعا می‌کنم تا خدا شما را ملزم سازد، در نام عیسی مسیح.



دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم  
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

آیا به راستی او را دوست می‌دارید؟

و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۳۵۷ [برادر برانهام سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند- گروه تألیف.] عزیزانی اینجا نشستند که امشب نیازی در خود حس می‌کنند، حس می‌کنند که باید تعمید بگیرند یا نیاز به تعمید روح‌القدس دارند. شما از نیاز خود واقفید این بر شما مکشوف شده است و می‌خواهید که در دعاها به یاد آورده شوید. هیچ کس نمی‌تواند آن امر الهی را به شما بدهد. ما می‌توانیم شما را تعمید دهیم. ولی نمی‌توانیم روح‌القدس را به شما بدهیم. این تنها کار خداست و بس. حال از نیاز خود آگاه شده‌اید و خدا در قلب شما از نیاز به آن امر آسمانی سخن می‌گوید و می‌خواهید که در دعاهای خود شما را به یاد داشته باشیم. پس لطفاً سرپا بایستید تا شما را ببینیم و بدانیم چه کسی هستید؟ خدا به شما برکت دهد. یک نیاز است؟ خداوند به شما برکت دهد.

۳۵۸ به گمانم اینجا کمابیش صد و پنجاه نفر یا بیشتر بلند شده‌اند. اگر همه در تیررس دید من باشند، همین تعداد هستند. نمی‌دانم در اتاق‌ها و فضای بیرونی و جاهای دیگر چند نفر دستان خود را بلند کرده‌اند. ولی پیداست نیاز و حاجتی دارید.  
اکنون دعا کنیم.

۳۵۹ شما عزیزانی که می‌بینید عده‌ای کنار شما برخاسته‌اند، روی سخنم با شماست. آنها در پیشگاه مسیح برخاسته‌اند تا شهادت دهند که: «خداوندا، من-من-من به تو نیاز دارم. به تو نیاز دارم. اطمینان دارم در شمار افرادی هستم که امشب در پس مکشوف شدن این مهر، درمی‌یابد که نامش پیش از بنیاد عالم آنجا گذاشته شده بود. خداوندا، قلبم لمس شد و چنین به پا خاستم. آیا از خودم است؟ آیا تو مرا فرامی‌خوانی؟ استدعا اینکه برایم مکشوف سازی که نامم در آنجاست. مرا پُر ساز و با روح‌القدس مرا در وجود فرخنده‌ات مهر کن.» از شما عزیزان که مهر شده‌اید می‌خواهم سرپا بایستید. قدم پیش بگذارید و بر عزیزان دست بگذارید و برایشان دعا کنید. [برادر برانهام مکث می‌کند.] شرط آن است که صداقت تمام داشته باشید. [تمام جماعت دست به دعا برمی‌دارند- گروه تألیف.]

۳۶۰ ای پدر آسمانی، در نام خداوند عیسی مسیح بگذار روح‌القدس باشکوه چون بادی وزان بر فراز این حصار وزیدن بگیرد و خداوندا، هر قلبی را طلب کند. تعمید روح‌القدس را بر این جماعت اضافه کن.

و آب انتظار شما را می‌کشد.

۳۶۱ «این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه‌ی آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد و آنها از روح‌القدس پُر گشتند.»

[تمام جماعت به دعا کردن ادامه می‌دهند- گروه تألیف.]



مُهر دوم FRS63-0319

(The Second Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر سه‌شنبه ۱۹ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2019 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)